

ایوژا میڈیٹاس همراه نقوع عشبہ مغربہ تا ایام حمل نوشانیده باشند فشک کن و اما در هر مرتبه شیر می سفلس  
 که با طفل میشود در علاجش بهتر است که از جمله مرکبات سیباب ایوژا را ج ارم مگر تیار را اختیار کنند که مجرب  
 بلا تخلف است و نامور چهار ماه از عمر طفل نیم گرم و کسیکه از اطفال از ان کیسیر بود آنرا یک گرم ازین دوا  
 روزانه دو بار تا مدت دوازده نوشانیده تا اینکه مرض دفع شود یا آواز نخرین طفل که درین مرض برای دفع  
 شئی ساد که آن درم پیوسد هم بر نخرین است میشود قطع گردد و هر چه بسهولت استنشاق کند لیکن گاهی  
 ازین دوا استعمال طفل عارض میگردد و سیب آن دای مذکور هم در بدن تیمانز بلکه با استعمال خارج میشود و فائده افتاد  
 مرض از ان حاصل نشود زیرا که درین صورت در خون نیماند پس درین وقت بهتر است که عوض نوشانیده هم  
 سیباب را بر جلد طفل خصوصاً در نعل طفل مانند تا پذیرد جلد در خون داخل شده تا غیر خود بر آوده مرض نماید نو عارض  
 پارچه صاف را از فلان که شش چهار رانچه عرض بود و طول آن چویدین بر سر نخند باشد گرفته بر ان مرم سیباب را  
 آلوده پارچه مذکور را بر سر نخند طفل که قریب رگبه است چنانچه از سوزن بدوزند تا از حرکت رفتار طفل جدا نشود  
 و این پارچه را هر روز تازه کرده تبدیل نموده باشند و این عمل را مادام که زخم طفل بر طرف شود یا آواز نخرین طفل بر  
 بر صورت طبیعی آید با استعمال آورده باشند و اکثر از استعمال این تهریر تا دو سه هفته فائده تامه حاصل میشود و هرگاه طفل  
 زیاد ضعیف باشد درین وقت از نوشانیده سیباب یا مالیدن آن بر جلد در هر دو صورت ضرر میشود پس درین وقت  
 مناسب است که با در طفل با مرمغ آن اگر شیر مرضه نوشیده باشد سیباب را نوشانیده تا پذیرد لیکن اگر سیباب  
 در بدن طفل آید لیکن اگر شیر مادر نوشیده باشد درین وقت نوشانیده سیباب انسب میباشد زیرا که بطفل و  
 و مادر آن هر دو فائده سیباب میرسد و گاهی مادر طفل مرض هر دو از خوردن سیباب انکار میکنند و گاهی فی الواقع  
 نوشانیده آن هر دو از اجا و منفع مناسبی باشد پس درین اوقات مناسب است که سیباب را بر سر نخند  
 خوراند یا بر جلد آن زیر لیل یا بر جلد شری ایش السیده شیر آنرا بطفل نوشاند و خاصه درین تدبیر براسه  
 طفلی که از شیر حیوانات ترتیب یافته باشد انسب است و هرگاه بدانند که حاجت نوشانیده سیباب باقی نمانده  
 بسبب اینکه مرض منحل یا زائل شده درین وقت استعمال کن ترک کرده بجایش ایوژا میڈیٹاس را همراه آب سلوه  
 یا همراه نقوع عشبہ نوشانیده یا مادر و مرض آنرا نوشانیده تا پذیرد شیر در بدن طفل وارد شود زیرا که این دوا هم مخرج  
 سیباب از بدن دهم قابل ماده سفلس است و آنچه اطفال که بعد از شش ماه چهار سال از عمر خود آثار مرض سفلس پیدا  
 کرده باشند در ایشان از اول ایوژا میڈیٹاس را همراه نقوع عشبہ نوشانیده لیکن سیباب را از نهادن خوراندند  
 زیرا که سفلس در ایشان بطور تریتری پیدا شده نه بطور سکندری پس در اینجا ایوژا میڈیٹاس را سیباب انفسل فرار  
 حکام سابقاً و در هر حال نوشانیده روغن جگرهای اگر ممکن باشد با اطفال نافع است و اگر طفل بسیار ضعیف باشد

در این کتاب در بیان امراض اطفال و در بیان سیباب و در بیان علاج آن و در بیان احوال و در بیان...

و بسبب آن نوشته اند در بعضی جگر با همی مناسب بود در بدن طفل روغن زرد که در مالند که از آن روغن شیر حاصل می شود  
 و هرگاه مادر طفل مرصه مرض مفلج باشد و از آن این مرض بطفل رسیده بود درین وقت واجب است که شیر مادر  
 از بیمار بطفل بگردد و نشانند و چون آن مرصعه صحیح و مفید است اختیار کرد و بطفل مذکور نشانند و الا از شیر مادر  
 که فاسد است بزارد برای ماده مفلج طفل خواهد رسید و اما حق صحت مرصع اکثر از دیدن حال جلد آن کرده میشود و مثلاً  
 هرگاه بر جلد مرصعه کدام اثر از آثار امراض جلدیه که از مفلج می بینند نباشد گمان صحت آن کرده میشود و اگر اثر  
 کردن مرصعه ممکن نباشد شیر حیوانات را بطفل نشانند لیکن شیر مادر از بیمار نشانند و همیشه جلد طفل مخصوصاً  
 محل زخم آنرا از آب یکرم و صابون شسته و همان داشته باشد و بعد غسل جایگزین زخم باشد بر آن روغن کنجد یا  
 گوگرد یکم که موم روغن است یا سلو شن کانی شک نقره یا سلو شن زنگ سلفاس طلا کرده باشند و هرگاه در بعضی  
 بر دو مرتبه طفل یا ذبح صبیحه سرخی بوده باشد درین وقت سفوف نشاسته یا آرد جو را در کاس یا سفوف  
 او کساید آن زنگ یا سفوف کهر یا مسی یعنی طین قیولی یا بکچله و فای محقق خشک بر آن باشند و کاری درین حال  
 در اطفال امراض جلدیه که از غیر ماده آتشک پیدا میشود مثل ایکس سیم یا جرب زطرب هم پیدا میشود لیکن این  
 امراض از استعمال کیول یا آئیو دیمید دفع نمیشوند بلکه درین وقت ضرور بود که از یک قطره تا سه قطره دو نون  
 سلو شن و افق عم و قوت طفل روزانه سه بار در تمام روز بنوشانند که از استعمال این دو امراض جلدیه دفع  
 میشوند فصل پنجم در خناری که بلعت لاش آنرا اسکر افیو نامند و واحد دست انداز اسکر افیو که یعنی خناریست  
 و وجه تشبیه این مرض نزد قدما شاید مشابهت رقبه طبل یا رقبه خناری یا بسبب کثرت عروق این مرض به  
 خناری بوده باشد و گاهی آنرا استروما هم نامند یعنی درمی که در غده های گردن باشد بالجمله آن حالتی است  
 نظری در انسان که هرگاه در کسی یافته شود صاحب آن بسبب آن مستعد برای اورام فده های بدن میباشد  
 و باین حالت اکثر چو بر کل از خون جدا شده در کدام عضو میریزد و هرگاه درین حالت سختی هم در کدام عضو بدن  
 پیدا شود آنرا چو بر کلینو لوز نامند و چون که این حالت نظری و خلقی میباشد لهذا آنرا بلعت انگریزیست  
 گاهی اسکر افیو لوس یا آنریزی یعنی استعداد اسکر افیو نامند زیرا که دنیا غریز یعنی استعداد است و گاهی  
 استرومنس و یا غریز نامند یعنی استعداد استرومای و گاهی چو بر کلینو لوز یعنی استعداد چو بر کلینو لوز  
 بالجمله این حالت و مرض بر دو قسم است یکی اسکر افیولای خالص که همراه آن چو بر کل در کدام عضو رخند  
 و دوم اسکر افیولا که همراه آن چو بر کل در کدام عضو از اعضای باطنه رسیده باشد و معرفت و تشخیص این حالت  
 خلقی باین وجه کرده میشود که اکثر هر طفل که مستعد برای این مرض پیدا میشود اگر موی مزاج باشد پس خوبتر  
 و خوش خلق و خوش خلق و درین بنسبت اطفال دیگر میباشد و رنگ جلد آن و سیاهی عنبیه آن نوسه

فصل پنجم در خناری که بلعت لاش آنرا اسکر افیو نامند

شدید الصبیح نباشد و هم جلد آن رفیق بود و سوبای پلک طویل باشند و رنگ لثمه بسیار سفید و شفتان مثل رنگ  
 مردار پدید آید چشم آن کبیر بود و ثقبه عنینیه وسیع بود و چهره مدور مثل بدر کامل و لبهای آن خصوصاً شفت علیا  
 غلیظ میباشد و از این علامات در هندوستان اکثر سوبای غلط شفته دیگر علامات کمتر یافته میشوند و اگر طفل آنکه  
 و سوبای مزاج نباشد بلکه یعنی مزاج بود پس رنگ جلد آن قویته الصبیح و خود جلد قدری غلیظ و رقبه آن قدری  
 طویل و مدور و سینه آن ضیق و بسوی خلعت فرورفته و نشانه های آن و شکم آن مدور و قدری پیش آمده و بازو و  
 ساقین آن دقیق و لحم آن لین و مسترخ و دست و پای آن همیشه سرد و تر میباشد و ذوق و عقل آن بلند بود و  
 این امر کجیب اکثر است اما ممکن است که علامات مذکوره موجود نباشند و خنازیر پیدا شود زیرا که این حالت  
 تمام استعداد است و استعداد گاهی غشی الظهور و گاهی ظاهر میباشد و هم مجربین گفته اند که هر که مستعد است  
 خنازیر میباشد مگر معدی آن همیشه خراب ماند از این سبب بار بار مبتلای است مگر میشود و نبات و روغن یا  
 چربی را به شوری هضم میکند با لجه این مرض گاهی اول و اوقات ظاهر میشود که در گردن طفل ورم و سختی بود  
 و بار بار بچینه بچهره گردد و بدن بلوغ دفع میشود باین قسم خنازیر است و گاهی تا پانزده سالگی که بدن بلوغ  
 است غشی میباشد از علامات مرض ظاهر میشوند تا اینکه از سن سی و پنج سال تا عمر چهل پنج سال بچوبی ظاهر  
 شوند و این قسم اعراض روی علاج است السبب معلوم میشود که خلقی است استعداد آن همراه که نین پیدای  
 میشود و بزرگی تاثیر خاندانی اثر آن در شته است پیرسد و ممکن است که بعد دو سه پشت اثر این استعداد اسلانت  
 ظاهر گردد و اینها هر گاه از ابوی کسی مبتلای مرض آن شک بود و اولاد آن هم این مرض پیدا میشود و همچنین از  
 اعانت امراض با دیگر اسباب ضعفه در مستعدین خنازیر پیدا گردد و همچنین از اکثر مقاربت بانسان  
 و از تماشای هم این مرض در شبان پیدا میشود و در بلاد بارده به نسبت بلاد حاره این مرض زیاد پیدا میگردد  
 و هم در جایکه تری زیاد بود و زمین آنجا نمناک باشد و آب چاه و آنجا از زمین قریب باشد این مرض زیاد  
 پیدا میشود و خوردن غذای قلیل و هم خوردن اغذیه ناموافقه سبب قوی برای اعداات این مرض است و  
 گک از اجویه عفته هم این مرض زیاد پیدا میگردد و لذت در شهرها به نسبت دیهات این مرض زیاد پیدا میشود  
 و از چرک آلودماندن بدن و نه محفوظ داشتن آن از رسیلت قوی رویم این مرض پیدا میشود و هم از کثرت کفوفت  
 غموم که باعث خردوغ شود و از آن در مضم غذا فساد راه یا بدو غذای جمید با اعضا رسد هم این مرض پیدا میگردد  
 با لجه قسم اول آن که خنازیر خالص است جمله علامات آن در چشم دیده میشود و ظاهر میباشد بخلاف قسم ثانی  
 که در آن استعداد از احوال اعضای باطنه میکند و غشی میباشد و برای آن که علامت مخصوص از اول  
 ورم فده های بدن و ولالت آن بر این مرض از همه اقوی و اکثری است و دوم وجود زخم در جلد که آن گاهی صغیر

و

و گاهی که بر میآید ششم دمل زمین است چهارم آن گمان میآید و در چشم پنجم درم استخوان و مفاصل است  
ششم بدون کدام مرض از امراض جلد بر جلد ریش یا بر جلد بدن در هر جا که باشد پنجم او بیشتر است یعنی  
درم گوش ششم درم یکس پیرن مخرب و بدون او زیتا یعنی سیلان زرد آب عفن از آن ششم درم میسین پیرن  
بها و دهن و خلق لیکن از جمله این اعراض و علامات در خنازیر که نام حالت است و خاص مگوره است درم عروق  
بدن زیاد میشود و خاصه در غده های گلو و هم در غده های زیر استخوان فک اسفل اندام این درم زیاد میشود و  
در غده های بغل و گاهی در غده های اریه هم این درم عارض میشود و کیفیت حدوث این درم خنازیر که  
در غده های مذکوره است که قبل وجودگی آن کدام سبب یافته نمیشود و همچنین کدام علامت و عرض و درم  
عارضه بود بلکه بلا سبب ظاهر فقط مقدار غده با زیاد میگردد خواه در یکد و غده یا در غده های کثیره این زیاد  
پیدا میشود و همراه آن درد و تشنگی و درم عارض وجود نیاید پس از وقت ظهور زیادتی مقدار غده های مذکوره  
تا دو سه ماه یا یکسال مانده یا خود بخود زایل گردد و غده با بر مقدار اصلی خود می آید یا در مرض از زیاد پیدا شود  
و سبب آن درم عارض در غده با پیدا میشود و روزی دو سه مرتبه درم می آید و در غده های مذکوره که سبب آن  
بوده باشد پیدا گردد که سبب آن مرض خواهد بود و اجوان بسیار متاثری و با خلق میباشند و طفل با زیاد  
گری میکند و شیر نمی نوشد و بر که ام هیت آرام نیاید و درین حقیقت شکم و زبان حرکت الود و قلت اشتها  
طعام و قلت بول و زیادتی یوریت ایونیا در بول میباشند و نیز همراه این حمی او زیتا یعنی جریان ریح و زرد آب  
عفن از بینی و گوش و هم که ام مرض از امراض چشم هم میباشند و اگر مرض خنر باشد در وجهی آن هم درم  
پیدا شده آب سفید بود از فرج جاری میشود و چون از او مرض تا این درجه رسد همراه این حال است  
در غده های متورمه پیدا میگردد چون ریح و آنما پیدا شود غده با اگر اخته ضایع و فاق میشود و درم از  
نافتای خانه دار که گرد این غده با هست می رسد و از آن تا جلد بدن ختمی گردد و چون عفتای خانه دار هم  
متورم و پنجه گردد و سبب این درم آنهم ضایع میشود و بعد ضایع و فاق شدن آن در جلد بدن هم درم  
پیدا میشود و جلد رقیق شده باقی ماندونی الود این دمل زمین جلد است لیکن این دمل گاهی بطور مزمن  
ماند باقی میماند و اکثر اینست که این درم جلد هم در جای خاص منفرشته از آن ریح جاری گردد و درم  
پیدا میشود و حال اول درم از هم آید نوشته خواهد شد انشا الله تعالی و هرگاه درین مرض درم در غده با پیدا  
شود و علاجش آنست که اول تدبیر و رعایت است امر نمایند که بدون آن هیچ علاج فایده مشرب نمیشود و  
بلا رعایت این امور ثلاثة تا شکر کدام دوا و علاج ظاهر میگردد اول حوزا نیدن اغذیه مقویه جیده دوم  
صاف داشتن بدن مرض سوم صفای هوای مسکن علی و اختیار هوای جیده و بهترین اغذیه برای این مرض

آنست که کوم چیده بلور کچی یا گلاب یا برنگو که مرغوب بود کوم را بطوری بزند که لقیل شود مثل آب پنجه یا سبزی و آن  
 بسیار است هفت از کوم رقیق مثل لحم حنظل سر اشیت که آتر با روغن زرد بطور کبابی بزند بجز آنست و هم چنین نزد  
 بیضه مرغ و شیر حیوانات ماکول الملین و همچنین سر شیر و از تره ها قوی ترنگ یا آل بو بهترین اغذیه برای این مرض  
 است و طریق تصفیه بدن مرضی نیست که روزانه یکبار مرضی را در ظرفی کلان که پُر از آب نیم گرم باشد و در آن  
 یکدو اونس نمک که از آب بحر اسود ساخته میشود ملگرون نشانیده باشند و در آن بدن را خوب مالیده باشند  
 تا چون دفع شود من بعد از آب بر آورده بدن را خشک کرده لباس مناسب فضل پوشانند و درین عمل  
 بسیار احتیاط نمایند تا هوای سرد درین حال به بدن رسیده سردی پیدا نگردد و تدبیر هوای مرضی نیست  
 که مرضی را در مکانی دارد که هواش محزون نباشد مثل هوای مکانات اندولی بلکه در مکانی که در آن هوای طبع  
 سخنی ممکن باشد مثل مکان ساکنان یا در مکانی که بر کناره سواحل بحر اسود باشد مرضی را در نزد یک دریا  
 مذکور ایوژین و غیره زیاده میباشد یا اگر ممکن باشد امر فرماید که مرضی سفر اختیار کند زیرا که در پیای بحر  
 اوژون که کسب یعنی آب کسب قوی زیاده میباشد و بسبب آن ازان لفع کثیر حاصل میشود و از او و کسب او  
 دو از مرکبات کلورین مثل ایونیم کلوراید یعنی ایونیا میوریاس و هم کالشم کلوراید یعنی کالشم میویا میور  
 و همچنین از مرکبات ایوژین ایونیم آئوژاید یا چاسیم آئوژاید یا آلم ایوژاید یا شگر آئوژاید کسب  
 حسب مناسب بنوشانند و هم همراه استعمال این ادویه ادویه مسقویه خون و بدن که مصلحت اند مثل  
 سرچ فری آئوژاید یا شگر اسپیل یا لاکر فریم ژپالیشم یا فری ابث کین سائراس یا فولر سلوشن که  
 اسم لاکر آرنگ ست همراه بارک یا کین نوشانند یا لاکر آرنگ و شگر اسپیل همراه کدام دوائی  
 مثل نفوس کلنیا یا نفوس کواشیا بنوشانند و نوشانیدن روغن جگر ماهی اول از مقدار قطیل من بعد  
 مقدار آتر از پاده کرده نوشانیدن بقدر مضم و همچنین مالیدن روغن جگر ماهی بر بدن بهترین دواست  
 نافع درین مرض است که مثل آن دیگر نیست و از ادویه موضعیه طلا کردن شگر ایوژین از قلم مؤمن بر  
 ورم غده ها اکثر سفید دیده شده و کک طلا کردن لیسیت ایوژین هم نافع است و آنچه از همه افع است  
 نهادن مرهم پنبانی ایوژاید بر ورم غده های مذکوره است که ازان ورم و اذیت غده ها هر دو رفع میگردد  
 و هرگاه درین ورم ریم پیدا شود و زخم حادث گردد علاجش آئیده می باشد که حسب آن کار بند شوند و دوم از روغن  
 هنگامه سخا زیر قسم اول جراحت است که در حالت استداد خناری بر بدن یافته س می شود و آن را  
 از شکر و مس که سبب است اگر چه بی نامند و اکثر این زخم بعد بختن و منجر شدن ورم غده های مذکور  
 دیده میشود و گاهی بدون ورم غده یا هم این حالت از ورم جلد پدید میشود اما هرگاه بسبب اجرام غده

مرهم پنبانی ایوژاید همراه طلا کردن  
 از همه بهتر است  
 میان مرض دوم سخا

با کسب

پیدا گردد و پیش در هر جا که خنده یا متورم بوند یافته میشود و هرگاه از ورم جلد حادث شود پس اکثر در محل سینه و بالاسینه  
 شانه و بر درک و بر ساق یا قریب زنده قدم دیده میشود و خاصه این زخم آنست که غلیظ و خشک و سبب بعضی  
 مختلفه المقادیر در ارتجاع و انقباض بود و بر و زخم گوشت بلاکم که در ان ورم قلیل بود میباشد و در  
 درین ورم کم بود و انگور در ان تبخیر و بطو پیدا میشود و آنچه پیدا هم گردد ضعیف و کمزور بود و اکثر بعد تولد  
 از جلد پرمی آید و بگوشت میشود و بعد صحیح شدن زخم جلد آنجا عتیق و متشنج و رقیق و درخشنده و مختلفه المقادیر  
 در ارتجاع و انقباض مشاهد میشود و این زخم تنها که حادث میشود بلکه دو سه زخم قریب قریب میباشد و گاهی اول  
 که در زخم مذکور می اندازند از یکی بدگری میرسد و از ان دانسته میشود که در میان این زخمها تا صورتی که کام راه است  
 که بسبب آن میل از یک زخم در دیگری میرسد و اکثر وقت بودن این زخم بر سینه بعد صحت آن و جلد از اجتماع آن  
 صورت خاص شکل در زخم در و متقرب که مشابیه پهل پیدا میشود و ضمیر در ان چنان میباشد که اگر در ان  
 میل اندازند از یک طرف بطرف دیگر خارج میشود و اکثر نشان این زخم بعد صحت مثل نشان سوخته آتش  
 محسوس میگردد و العلاج اول علاج عام از خوردن نیدن اغذیه سبیده مقویه و ادویه مقویه و تقویه بدن قلیل و  
 اهتمام داشتن در هوای صاف نمایند چنانکه در علاج اورام فصد نوشته شده زیرا که بدون استعمال این  
 تدابیر از نهادن صرف ادویه موضعیه درین جراحت امید صحت نیست بالکل با رعایت اصلاح مزاج بر سینه  
 هرگاه بر اطراف زخم جلد قدری متورم و سرخ مائل به سیاهی دیده شود کاشتک نقره از جنج گریز ماده گرین در  
 کباب او نش آب صاف حل کرده از قلم موئین بر آن طلا سازند و هرگاه از زخم پیداشدن انگور در التیام زخم ناپذیر  
 باشد روغن کافور در زخم اندازند یا مرهم بنیر و این یا مرهم زال یعنی قیصر بر آن نهند یا منکر کشتار در قلیل المقدار  
 از قلم موئین بر آن طلا سازند تا خون را در محل زخم جذب کند و بسبب آن انگور بزودی پیدا شود و لیکن چون انگور پیدا  
 شده از جلد بیرون آید و بگوشت گردد درین وقت اول قلم تو تیا بر آن گردانند یا سفوف قوتیا قدری  
 بر آن پاشند یا قلم اصل کاشتک نقره بر آن گردانند یا ناسنگ ایسه قوی قلیل المقدار بر زخمیه قلم زجابی یا بنیر  
 مخلوج قدری بر گوشت زاید خاصه نهند یا قلم کاشتک شلس بکمال چالاکلی بر آن گردانند و بعد آن آب سرد بر آن  
 بریزند تا انگور گداخته زائل شود و چون انگور زایل شد فرود شود برای انبات لحم و اصلاح زخم آب کار بولاک ایسه  
 یا روغن کار بولاک ایسه و انکوت که درینها یکجه کار بولاک ایسه و چهل حقه آب یاروغن بوده باشد بزخم نهند  
 تا آنچه عفونت در زخم پیدا شده باشد آنهم دفع شود و هم چونکه کار بولاک ایسه مانع تولد ریم است و بان سبب آنچه  
 انگریسان گویند که در زخم ریخته ریم میشد اکنون از استعمال کار بولاک آب مذکور از ریم شدن بازمانده انگور پیدا  
 میکند و بسبب آن زخم بزودی مندل میگردد و چون زخم قریب اندمال رسد برای پیدا کردن جلد بالان زخم

در این زخم شانه و بر درک و بر ساق یا قریب زنده قدم دیده میشود و خاصه این زخم آنست که غلیظ و خشک و سبب بعضی مختلفه المقادیر در ارتجاع و انقباض بود و بر و زخم گوشت بلاکم که در ان ورم قلیل بود میباشد و در درین ورم کم بود و انگور در ان تبخیر و بطو پیدا میشود و آنچه پیدا هم گردد ضعیف و کمزور بود و اکثر بعد تولد از جلد پرمی آید و بگوشت میشود و بعد صحیح شدن زخم جلد آنجا عتیق و متشنج و رقیق و درخشنده و مختلفه المقادیر در ارتجاع و انقباض مشاهد میشود و این زخم تنها که حادث میشود بلکه دو سه زخم قریب قریب میباشد و گاهی اول که در زخم مذکور می اندازند از یکی بدگری میرسد و از ان دانسته میشود که در میان این زخمها تا صورتی که کام راه است که بسبب آن میل از یک زخم در دیگری میرسد و اکثر وقت بودن این زخم بر سینه بعد صحت آن و جلد از اجتماع آن صورت خاص شکل در زخم در و متقرب که مشابیه پهل پیدا میشود و ضمیر در ان چنان میباشد که اگر در ان میل اندازند از یک طرف بطرف دیگر خارج میشود و اکثر نشان این زخم بعد صحت مثل نشان سوخته آتش محسوس میگردد و العلاج اول علاج عام از خوردن نیدن اغذیه سبیده مقویه و ادویه مقویه و تقویه بدن قلیل و اهتمام داشتن در هوای صاف نمایند چنانکه در علاج اورام فصد نوشته شده زیرا که بدون استعمال این تدابیر از نهادن صرف ادویه موضعیه درین جراحت امید صحت نیست بالکل با رعایت اصلاح مزاج بر سینه هرگاه بر اطراف زخم جلد قدری متورم و سرخ مائل به سیاهی دیده شود کاشتک نقره از جنج گریز ماده گرین در کباب او نش آب صاف حل کرده از قلم موئین بر آن طلا سازند و هرگاه از زخم پیداشدن انگور در التیام زخم ناپذیر باشد روغن کافور در زخم اندازند یا مرهم بنیر و این یا مرهم زال یعنی قیصر بر آن نهند یا منکر کشتار در قلیل المقدار از قلم موئین بر آن طلا سازند تا خون را در محل زخم جذب کند و بسبب آن انگور بزودی پیدا شود و لیکن چون انگور پیدا شده از جلد بیرون آید و بگوشت گردد درین وقت اول قلم تو تیا بر آن گردانند یا سفوف قوتیا قدری بر آن پاشند یا قلم اصل کاشتک نقره بر آن گردانند یا ناسنگ ایسه قوی قلیل المقدار بر زخمیه قلم زجابی یا بنیر مخلوج قدری بر گوشت زاید خاصه نهند یا قلم کاشتک شلس بکمال چالاکلی بر آن گردانند و بعد آن آب سرد بر آن بریزند تا انگور گداخته زائل شود و چون انگور زایل شد فرود شود برای انبات لحم و اصلاح زخم آب کار بولاک ایسه یا روغن کار بولاک ایسه و انکوت که درینها یکجه کار بولاک ایسه و چهل حقه آب یاروغن بوده باشد بزخم نهند تا آنچه عفونت در زخم پیدا شده باشد آنهم دفع شود و هم چونکه کار بولاک ایسه مانع تولد ریم است و بان سبب آنچه انگریسان گویند که در زخم ریخته ریم میشد اکنون از استعمال کار بولاک آب مذکور از ریم شدن بازمانده انگور پیدا میکند و بسبب آن زخم بزودی مندل میگردد و چون زخم قریب اندمال رسد برای پیدا کردن جلد بالان زخم

تا شش سلول را که سه چهارم در یک اوش آب ساده مخلول بود از قلم مو بین گردن زخم مذکور طرز مسازند که آن بسیار مبین  
 بر توله جلد صحیح از اطراف جراحت شود یا تویای بند و سه گردن در یک اوش آب صاف حاکر ده پارچه بان کرد  
 بر زخم نهند نوع دیگر رنگ سلفاس دو گردن در یک اوش آب حاکر ده پارچه صاف در آن تکر کرده بر زخم نهند  
 که آنهم مقوی لحم و جلد چرحت است و باید دانست که آنچه ازین جرح خناری بر ساق پا تریبازند قدم حاد  
 میشود پشورای صحت می پذیرد و لذت اوران ضرورت که در پیش را از حرکت باز داشته پامی در پیش را قدری بلند  
 دارند تا خون در آن که ماند و اگر زخم ورم یا قدری سُرخ و سیاهی دیده شود زخم عمیق باشد چنانکه اکثر اوقات  
 سُرخ و سیاهی در ورم جل جراحت زخم روز بروز عمیق میشود و این امر تجربه ثابت شده درین وقت آب سرد بر زخم  
 ریزند یا آب سرد بر آن چکانند بطرزیکه در علاج انفل میشن بآن هدایت نوشته شده تا ورم و اذیت زخم بر طرف شود  
 و چون ورم و اذیت زخم دفع گردد درین وقت آنچه برای علاج زخم از ادویه و عنقیه پیشتر نوشته شده اند آنها را  
 با استعمال آرند درین زخم ضرورت که پارچه طویل گرفته از سرانامل قدم تا کعبه خوب بقوت بندند تا بسبب آن خون  
 درینجا کم ماند و گاهی عوض بستن پارچه قطعه های طویل از پارچه اسکن کلو و از متراض بریده از سرانامل تا کعبه  
 بنحویکه یکی متصل دیگری این صورت باشد که یکی در عرض خود متصل بر عرض دیگری بودی سپانند و آن از بستن پارچه  
 انفع میشود زیرا که در بستن پارچه اکثر اختلافات واقع میشود که پارچه از جای تخری گردد و جای شدیدی ماند و اذیت  
 اذیت و نقصان بفضو مشه و دیر رسد بآن آنچه پیشتر نوشته شده بهل آن رند لیکن گاهی بسبب زیادتی ضعف و خرابی  
 خون و زیاده آمدن عرق درین علت چنان حال علیل خراب میشود که از هیچ تدبیر فائده حاصل نمیشود و در تمام املا  
 نمی پذیرد تا اینکه مجبوری درین وقت پای علیل قطع میکنند تا فساد رفع شود و ستوم از اعصاب این انگشته  
 انشور و سس پسین یعنی دل خناری است و این در غشای خانه دار بدن پیدا میشود هر جا که باشد و آن مثل وزدی آن  
 یعنی قبل از بروز آن کدام علامت و اذیت ظاهر نبود و اکثر بدون سبقت ادرام غذا حادث میشود و گاهی از  
 ادرام عزه های بدن گاه ورم آنها تا غشای خانه دار بدن رسد هم پیدا میگردد و درین وقت سبقت ورم  
 عده با ضرور بود و از علامات خاصه این دمل که بان تفرقه از دملهای دیگر کرده میشود اول آنست که این  
 دمل خفیف الاعراض که اینک میباشد یعنی ورم و درد در آن بسیار کم میباشد دوم آنکه این دمل بسوی  
 جلد بلند شده بدیری آید بخلاف دیگر دما میل که آنها بزودی بسوی جلد بر می آید زیرا که در دما میل دیگر  
 ورم عاز زیاد بود و غالبین ازان ریخته گردد دمل زیاده جمع میشود که ازان سختی پیدا شده دمل مذکور منزه گشته  
 بهر صحت تمام بسوی جلد می آید و چون درین دمل ورم جار کم و غالبین بسیار قلیل از کمزوری خون گردد دمل  
 می ریزد و آنچه ریزد آنهم غالبین ناقص میباشد که آنرا ایافت تولید می کند و استعدا پیدا کردن سختی که معارض

ورم عثای خانه دار باشد بسیار کم است لهذا این دل نیز جلد زیاده منبسط میشود زیرا که ملغ قدم عثای خانه دار از انبساط که منجمی گردد ورم بود نیست پس مثل خانه و یک گرم که چک مشهور است و ان را بر سبب درفته گویند زیر بنده منبسط میگردد و در ان تا صورت پدید میشود بعد مدت در ان این دل در جای از جلد بسبب پوشیده شدن جلد متغیر میگردد و در ان ریم رقیق متعفن در تنها خارج میشود و چون بعد مدت متعذب از خارج شدن این ریم هرگاه قدری از فایبرن در تقیه انفجار دل ریمه مجتمع شود از ان خشک ریشه پدید آید که جریان ریم مذکور بند میگردد و چون این خشک ریشه را نمیکنند پاره شده از زیر ان باز ریم ناقص مذکور بر می آید و نامدت در ان بر همین منطقی ماند و گاهی محض زرد آب از ان خارج میشود و گاهی از جایکه منفر شده بود تا کل در جلد قویق یعنی طبقه بالای جلد پدید میگردد و بعد چند روز از انجا زخم کبیر عادت میشود و العلاج اول در اینجا هم علاج عام که در اورام غده های بدن نوشته شده با استعمال آن رند من بعد علاج خاص آن نیست که چون پیش در ابتدا می مرض رجوع کند محل را با یک گرم ورم دل کاسنگ نقره محلول در آب صاف را از قلم موئین طلا سازند یا شکر آبیو زین بر محل ورم طلا سازند و اگر از بنهم صحت نشود و ریم در ان پدید شود درین وقت موافق هدایت دکتر بنگل صاحب بهادر کاشیم سافیت که مقلل ریم است یک گرم در ده اولش آب صاف حل کرده یک گرم ازین دوا بعد پانزده دقیقه بر ریم نوشاند تا آنکه جمله ده اولش دوا می مذکور در بست و چهار ساعت روز و شب بر ریم نوشاند چه اگر صاحب موصوفت میفرمایند که ازین تدبیر است ریم اول در خون جذب میشود و اجزای غلیظه فایبرن در محل زخم باقی مانده قدری صلابت پیدا میکند من بعد این اجزای غلیظه هم در عروق متجذب شده صحت حاصل میشود فائده دیگر این دوا آنست که از ان وقت این دوا افتقد رقت در بدن بر زمین و اصلاح زخم از ان حاصل میشود که طبیعت دل مذکور مثل طبیعت دیگر دامیل شده قریب جلد بزودی آمده منفر میشود و بعد انفجار هم مثل دامیل دیگر صحیح میگردد و الا صنادیرین دل ضرورت خصوصاً در عورات که قبل انفجار ریم آنرا از جلد بیرون آرند تا فساد زیر جلد زیاده پدید آید و هم آنرا انفجار بر جلد باقی مانده عیب دفع منظر در عورات پدید آید که از انشیر پخته خوردیم آنرا بیرون آرند طریق دیگر آنست که بنیند هرگاه دل قریب جلد رسد و بسبب آن جلد رقت و قدری خشنگی پیدا کند و از ان دانسته شود که عنقریب منفر خواهد شد درین وقت باید که بهوزات شصون جلد شق خفیف بطور خط راست از سر نشتر با یک در جلد بدن پیدا کرده ریم از ان بر آرند تا نشان انفجار کمتر باقی ماند چهارم از اعراض نهگانه انشروئس آفتال میا یعنی ورم چشم است که از خنناز بر پدید میشود و این شمر مد اکثر طبیبان را از بعد سن ترک نظام تا عمر ده و دوازده سال قارض میشود و اول علائم آن بر این برم آنست که میوه



و گاهی هر دو سرخ میشوند و در قرصه گاهی سفیدی و گاهی بنفشه زرد مثل لقا ط کو یک گسوس میشوند و این بنور گاهی آبله  
میگردد و بعد آن در آنهاریم افتاده و منقرضه زخم پیدا میگردد و از آن ظاهر میشود که در قرصه قدری نقصان  
آمده و گاهی بنفشه و سفیدی نورخ هم هر سه موجود میباشد و آب گرم از چشم جاری و مسائل میماند و از جریان آن  
برخساره با اکیس سیاهم پیدا میشود و گاهی در خلف اذن هم اکیس سیاه پیدا میگردد و شاید پیش آن باشد که  
چون طفل چشمان را از دست خود می مالد دست آن آب چشم آلوده گردد و باز این دست را بر خلف اذن خود می مالد  
پس از رسیدن این رطوبت حاد آنجا هم اذیت پیدا میشود ولیکن از پیدا شدن این اذیت اکثر اذیت چشم کم میگردد  
و اینها این مریض از دیدن اصوات زیاد متاذی میشود و چون روشنی را بر بیند فوراً تشنج در اجفان آن پیدا  
میگردد و مخالف از اذیت شده فوراً چشمان را بند کرده و دستهای خود را بر چشمان می بندد یا در جای منظم مثل گوشه  
مکان می نشیند و این ورم اکثر در هر دو چشمان میباشد و هم همراه آن اذیت و ورم میوکس میبرن های اعضای دیگر  
مثل میوکس میبرن بینی و دهن و معده و امعاء و مثانه و اگر دختر باشد اذیت میوکس میبرن و صینه هم پیدا میشود  
و بسبب آن گاهی بد مزه می از اذیت حد و زمانی پیش از اذیت معلو گاهی زیادتی بول یا زیادتی میوکس هر بول از اذیت  
مثانه و گاهی سیلان آب سفید از فرج بسبب اذیت میوکس میبرن و صینه پیدا میشود ولیکن زیاد از همه از اذیت  
میوکس میبرن بینی سیلان آب از منخرن و کثرت جریان لعاب و آب دهن از اذیت میوکس میبرن دهن و اینها  
و بسبب سیلان دائمی منخرن شفته علیا هم متورم میشود و علاج اول از آب نیگرم و شیر یا از آب مطبوع پوست خاکی  
چشم و بینی و دهن را روزانه دو سه بار خوب شسته صاف دارند و صبح و شام دو یک قطره و نیمم اوپسای در  
چشم اندازند تا اذیت چشم کم شود و بعد شستن از آب گرم و شیر و غیره دوسه بار از لوشن رنگ سلفاس یا  
از آبی که در آن شب نیامی را حل کرده باشند چشم را بشویند و اگر از آن اذیت پیدا شود زیر که گاهی استعمال  
این ادویه در چشم اذیت پیدا میگردد و درین وقت که اذیت در چشم پیدا شود رسوت و شب نیامی و افیون  
در آب ساده حل کرده بر دو چشم و قدری بر پیشانی جای که محاذی چشم است ضما د سازند فو ح و دیگر برای  
دفع کردن اذیت چشم و دفع کردن تشنج جنفی جهت احتیاطی چشم و بینی این ادویه استعمال کرده میشوند اکثر اکث  
بلادونا از دو گری تا چهار گری در آب صاف که یک اونس باشد حل کرده یا اکثر اکث اوپسای از دو گری  
تا پنج گری در یک اونس آب حل کرده یا مارفیا یا سدر و کلوراس یک دو گری در یک اونس آب صاف حل کرده  
یا یا سدر و سپانک و آلکوت ده قطره در یک اونس آب صاف حل کرده یا شکر ایکونائست از پنج قطره تا سی قطره  
در یک اونس آب صاف حل کرده هر چه طبیب استعمال آنرا ازین ادویه نمسه پسند کند در آن پارچه صاف را تر کرده  
بر چشم نهاده بر بندد و چون که درین مرض وقت شب اجفان با هم چسبیده میشوند و بسبب آن صبح در صبح کردن

بسی وقت در آن میگردند و لهذا ضرورت است که وقت شب که ادم هم میامد موسوم بر آن گویند که میگردند تا سر آن وقت  
 یعنی پیش از اینست و آنوقت برکنار از آنجنان طلا سازند و درین مرض از استعمال پلاسماهای که حکایت کنندند  
 که بقدر چهار آبی ساخته آنها را بر مواضع متعدده از صندغ و بر آنرا برو و هم بر خلف اذن باین نحو که یکی بعد دیگری  
 بفواصل دو و سه سهر روز و جاهای خاص این مواضع چسبانند و ابله های که چکس پیدا کنندند نفع کثیر حاصل شود  
 لیکن اگر در خلف اذن اذیت و سرنخی و کد ام مرض باشد درین وقت استعمال پلسر مذکور در اینجا جایز نخواهد بود  
 اما اینهم یاد آورند که هرگاه در پیش گوش اذیت و مرض پیدا شود اگر فراموش نکنند بلکه اذیت آنجا را از یاده کرده  
 چندی بانی در آنکه اذن در مرض چشم نفع کثیر حاصل میشود و هم درین حالت که مرض چشم زیاد بود و از سورام  
 کردن در گوش هم فائده حاصل میشود و همیشه پیش چشمان این طبل پارچه بسیار نایلینی آویزند و چون اراده آوردن  
 این مرض در روشنی کنند نقاب نایلینی یا سبز بر روی آن انداخته در روشنی بیرون آرند تا از اذیت اذن محفوظ  
 ماند و تا آنکه چشم ورم استخوان و مفاصل است که در حالت استعداد خناری می شود پس بد آنکه درین حالت گاهی  
 در استخوان کبیرش کبیرکات و سکون بای مثانه تحتانی و کسرهای مملو و فتح بای مثانه تحتانی و سکون سینه مملو  
 بمعنی تا کل و زخم استخوان است و گاهی زخم کبیرکات و سکون کات و زخم بای مملو و سکون و او و کسر سینه  
 اول و سکون سینه ثانی که یعنی مرون استخوان و جدا شدن ریزه های استخوان مرده از استخوان زنده است این  
 میشود و گاهی هر دو مرض مذکور مجتمع میشوند و حدوث این امراض در جمله عظام بدن ممکن است لیکن اکثر کبیرکات  
 در عظام زنده دست و قدم و هم جایکه استخوان طویل مثل عظام ساق و فخذ یا عظام مرفق و بازو متصل شده اند  
 در اینجا برکناره های آنها که در اینجا بر سر استخوان ها خانه های منفرشتل خانه اسفنج یافته میشوند هم حادث میشود  
 و اینها درین حالت گاهی در غضروف و غشای آبدار که بالای مفصل زده ورم حادث میشود و خاصه در غضروف  
 و غشای آبدار که این مرض زیاد میشود و لهذا در زبان انگریزی برای این مرض اسم خاص که پوئیت است و انگلیس  
 یعنی او و کسر او و سکون بای مثانه تحتانی و تالی مثانه فوقانی هندی و کسر لغت و سکون سینه مملو و فتح و او  
 و کسر لام و سکون نون و کات فارسی که بمعنی ورم سفید است نهاده اند زیرا که درین ورم بر جلد سرنخی بسیار  
 محض زیادی مقدار بود بخلاف او را هم عارضه دیگر که در آنها جلد سرخ میباشد و سببش اینست که اینجا ورم عارض  
 در جلد و غشای خانه دار نبود بلکه در غضروف و غشای آبدار میباشد با جلد درین ورم غضروف و غشای مذکور  
 اول هر دو غلیظ و کبیر المقدار میشوند بعد از ورم و لین میگردند من بعد زخم در آنها می افتد و بعد آن در آن ریم  
 می افتد و این مرض اکثر در اطفال از بعد سه چهار سال تا عمر ده یا دوازده ساله میشود و العلامات هرگاه  
 در استخوان یا غضروف کبیرکات یا کبیرکات یا کبیرکات پیدا میگردند در ابتدا ی این امراض و پیدا میشود

در این وقت که ادم هم میامد موسوم بر آن گویند که میگردند تا سر آن وقت یعنی پیش از اینست و آنوقت برکنار از آنجنان طلا سازند و درین مرض از استعمال پلاسماهای که حکایت کنندند که بقدر چهار آبی ساخته آنها را بر مواضع متعدده از صندغ و بر آنرا برو و هم بر خلف اذن باین نحو که یکی بعد دیگری بفواصل دو و سه سهر روز و جاهای خاص این مواضع چسبانند و ابله های که چکس پیدا کنندند نفع کثیر حاصل شود لیکن اگر در خلف اذن اذیت و سرنخی و کد ام مرض باشد درین وقت استعمال پلسر مذکور در اینجا جایز نخواهد بود اما اینهم یاد آورند که هرگاه در پیش گوش اذیت و مرض پیدا شود اگر فراموش نکنند بلکه اذیت آنجا را از یاده کرده چندی بانی در آنکه اذن در مرض چشم نفع کثیر حاصل میشود و هم درین حالت که مرض چشم زیاد بود و از سورام کردن در گوش هم فائده حاصل میشود و همیشه پیش چشمان این طبل پارچه بسیار نایلینی آویزند و چون اراده آوردن این مرض در روشنی کنند نقاب نایلینی یا سبز بر روی آن انداخته در روشنی بیرون آرند تا از اذیت اذن محفوظ ماند و تا آنکه چشم ورم استخوان و مفاصل است که در حالت استعداد خناری می شود پس بد آنکه درین حالت گاهی در استخوان کبیرش کبیرکات و سکون بای مثانه تحتانی و کسرهای مملو و فتح بای مثانه تحتانی و سکون سینه مملو بمعنی تا کل و زخم استخوان است و گاهی زخم کبیرکات و سکون کات و زخم بای مملو و سکون و او و کسر سینه اول و سکون سینه ثانی که یعنی مرون استخوان و جدا شدن ریزه های استخوان مرده از استخوان زنده است این میشود و گاهی هر دو مرض مذکور مجتمع میشوند و حدوث این امراض در جمله عظام بدن ممکن است لیکن اکثر کبیرکات در عظام زنده دست و قدم و هم جایکه استخوان طویل مثل عظام ساق و فخذ یا عظام مرفق و بازو متصل شده اند در اینجا برکناره های آنها که در اینجا بر سر استخوان ها خانه های منفرشتل خانه اسفنج یافته میشوند هم حادث میشود و اینها درین حالت گاهی در غضروف و غشای آبدار که بالای مفصل زده ورم حادث میشود و خاصه در غضروف و غشای آبدار که این مرض زیاد میشود و لهذا در زبان انگریزی برای این مرض اسم خاص که پوئیت است و انگلیس یعنی او و کسر او و سکون بای مثانه تحتانی و تالی مثانه فوقانی هندی و کسر لغت و سکون سینه مملو و فتح و او و کسر لام و سکون نون و کات فارسی که بمعنی ورم سفید است نهاده اند زیرا که درین ورم بر جلد سرنخی بسیار محض زیادی مقدار بود بخلاف او را هم عارضه دیگر که در آنها جلد سرخ میباشد و سببش اینست که اینجا ورم عارض در جلد و غشای خانه دار نبود بلکه در غضروف و غشای آبدار میباشد با جلد درین ورم غضروف و غشای مذکور اول هر دو غلیظ و کبیر المقدار میشوند بعد از ورم و لین میگردند من بعد زخم در آنها می افتد و بعد آن در آن ریم می افتد و این مرض اکثر در اطفال از بعد سه چهار سال تا عمر ده یا دوازده ساله میشود و العلامات هرگاه در استخوان یا غضروف کبیرکات یا کبیرکات یا کبیرکات پیدا میگردند در ابتدا ی این امراض و پیدا میشود

مثل هیچ مفصل من بعد این در روز بروز زیاد میگردد تا آنکه طفل از حرکت بازمانده بر پانک می افتد و در موضع ظاهر میشود و می لازم که از قسم می انفلا میتری فیورست یعنی می پدید میشود و اشتها سا قفا گردد و در بدن تمور پیدا شود من بعد در وقت خاص بر دو اشتهار پیدا گشته بکنگ فیورسبب پیدا شدن ریجیم عارض میشود و درین وقت درم موضع زیاد میشود پس اگر در مفصل نباشد بلکه در عظم بود ریجیم استخوان بسوی جلد رجوع میکند و در جلد سرخی ظاهر شده درم منفرگشته ریجیم عظم از آن خارج میشود و گاهی همراه ریجیم مذکور ریزه استخوان مرده هم بر می آید و چون میل را در زخم مذکور انداخته احساس کنند سرسبیل یا استخوان رسیده از ملاقات سرسبیل با استخوان او از ملاقات همین صلبین می آید یا از اصطکاک میان استخوان احساس کرده میشود که گویا سرسبیل بر جسم خشن صلب که مختلف الارتفاع و الارتفاع است میگردد و هرگاه در مفصل عظام ریجیم پیدا شود بمشکل و کلفت زائد این ریجیم بر می آید زیرا که اینجا ریجیم در خریطه غذای آبدار میباشد اما بعد مدت دراز در جای از جلد لینیت پیدا شده اینهم منفرگردد و از آن ریجیم خارج میشود و در هر دو صورت از جریان ریجیم لاغری بدن روز بروز زیاد و شب و روز از شکیفت فیور که قسمی از انفعال میبری فیورست باقی ماند یعنی با بار سردی محسوس میشود و وقتی از می بدن خالی نمی ماند و درین وقت چو بر کل در ریه یا در امعاء خصوصاً در امعاء زیاد و میریزد و بسبب آن سرقره و پیش و اسهال پیدا گشته زیاد و حال مریض خراب شده یا در همین حال میریزد و بسبب زیادتی منتهی هلاک میشود و این انجام سخت ترین انجامهای این مرض است و گاهی عظام مرده و فاسد شده بیرون آمده صحت میشود لیکن هرگاه در سرهای عظام طولیه این حالت پدید آید بعد صحت هم عظام مذکور طولی میشوند و نسبت عظام دیگر صغیر می مانند زیرا که غذای این عظام از سرهای شان که مثل غضروف این میباشد و در آنها خون کثیر زیاد می آید میرسد و چون سرهای مذکور فاسد شده ضایع شوند و آنکه رسیدن غذای آنها باقی نماند نمود و از زایدی بازمی مانند و گاهی زخم و مده که در غضروف و غذای آنها مفصل پیدا شده بودند از آن غضروف مذکورین فانی میشوند و بعد آن استخوانهای مفصل آسیبیده میشوند و حرکت مفصل مذکور موقوف میگردد و درین هر دو انجام هلاکت میشود و علاج در هر استخوان و غضروف و عظام مفصل آن که این حالت پیدا شود غضروف مذکور را از حرکت باز دارند و برای آن عضو معلوم را در خشک موسم استیلت نماید و بر بند تا حرکت نکند و برای این تدبیر درین مرض اعتماد زیاد برای حصول صحت است و اگر از آن نفع ظاهر نشود امید صحت کم است پس اگر بعد این تدبیر هم انحطاط در مرض ظاهر نشود و مرض شدت کند و درم و روز زیاد گردد زو بر محل مرض سپانند و بعد آن آب سرد بر آن ریزانند بطوریکه در علاج افضل است و تمام آن هدایت رفته و ازین تدبیر اکثر مرض از آن زیاد بازماند و صحت آن مبدل بازماند یعنی خفیف الاعمراض

میکرد و چون باین صدر است اولی در جانب مخالف ورم پیدا کند و اولی در جانب دیگر و بهترین اقیما هم این است  
 چنانچه در این بر ظاهر جلد محل ورم است زیرا که از آن ورم در ظاهر جلد پیدا شده ورم باطن کم میشود و ورم باطن  
 دو خاصه درین مرض نافع است که استیصال با دوائی و مسکنه و اگر ازین علاج ورم دفع نشود پیشتر  
 از کتاروس درست کرده بر جلد موضع علیل بنهند و اگر از اینهم فائده ظاهر نشود دوائی استخوانی را در موضع نهند  
 لیکن این عمل در جای کتک استخوان آنجا قریب تر از جلد باشد و اگر ازین هم مرض دفع نشود عمل سیمین با استعمال آن  
 و اگر از کد ام تدبیر فائده ظاهر نشود ورم پیدا کرد و در محل حادث شود آنرا همراه تدبیر ستر صاحب بهادری بکشایند  
 و از آن ریم بر آرد و هر بار وقت کشادن زخم و تبدیل دوائی موضع تدبیر ستر صاحب بهادری با استعمال کرده باشند  
 و هم هرگاه ریم در خلیه غشای آید از مفصل آید باشد آنرا با استعمال تدبیر ستر صاحب بهادری شق کرده از آن ریم  
 بر آرد و در اینجا خاصه تدبیر صاحب موصوف را با ضرورت در استعمال دارند و الا از ترک آن در اینجا خصوصاً نقصان  
 عظیم پیدا خواهد شد و در بعضی بلاد خواهد گشت پس اینجا هر وقت ملازم تدبیر مذکور باشند و بعد بر آوردن ریم تدبیر  
 سازند که عظام مفصل با خود با چسبیده یکدات شوند و الا خوف بقای فساد در آن باقی خواهد ماند و گاهی در اینجا جلد  
 مفصل را کشاده عظم فاسد را بر آورده عظام مفصل را با هم کرده امانت بر چسبیده شدن مفصل میکنند تا فصل  
 طبیعی موافق فعل طبیعت واقع شود زیرا که او هم بعد فاش شدن غضروف و غشای آید از مفصل مفصل را با هم  
 چسبانیده یکدات میکند لیکن درین حال هم بالضرورت تدبیر ستر صاحب را بعمل آورده باشند و اگر فساد و اکثر  
 اجزای عظام کبار آمده باشد درین وقت برای حفظ حیات عضو فاسد علیل را با التام قطع کنند تا از قطع کردن  
 یک عضو حیات مریض و جمله اعضای دیگر باقی ماند گفتند که ششم از اعراض ننگان مذکور بدون کد ام مرض  
 از امراض جلده بر جلد بین خصوصاً بر جلد راس و وجه است و آن اکثر از قسم اکیس پیدا میشود و غشای اعراض  
 مذکوره ننگان او میس یعنی ورم اندرون گوش یا اثر یا یعنی سیلان ریم و بلند گوش است و ششم از اعراض ننگان  
 او زینا یعنی سیلان آب و ریم عفن از بینی است و ششم از اعراض ننگان خزایر ورم بود که هم بزنی دهن و حلق و  
 معده و امعاست و چون که علاج اینهمه پیشتر نوشته شده لهذا هرگاه در حالت خزایر این امراض پیدا شوند  
 موافق علاج هر یک علاج سازند قسم دوم از اسکرانیو لاپنی خزایر که همراه آن چوبر کل در کد ام عضو نخته  
 باشد و اولاً از نجات نستن چوبر کل ضرورت لهذا نوشته میشود بدان **عبدك الله** که چوبر کل همی است  
 که اکثر در حالت خزایر پیدا میشود و گاه گاه در امراض دیگر هم پیدا میکند و در آن بر دو قسم است قسم اول  
 گری چوبر کل کبرکاف فارسی و رای نمله و سکون پای ثناة تختانی و هم طبری چوبر کل کبریم و سکون لام و فتح  
 پای ثناة تختانی و کسر رای نمله و سکون پای ثناة تختانی و لغت اگر ریزی نامند و مراد اگر ریزی چیزی است

در بیان کیفیت ننگان

که در رنگ آن سفیدی و قد ری بسیاری مجتمع باشد مثل رنگ خاکستری یا لونی زردیکه از خشک گرفته باشد  
و تیره چو بر کل بان با اعتبار رنگ است و تیره ری تمام دانه خرد است و شمشیر چو بر کل باین اهم باعتبار صورت و  
مقدار دانه است زیرا که این چو بر کل هم منیر المقدار مثل دانه شرف پا دانه با جره میخی کا درین تیب باشد و  
قسم دوم آنرا رنگ چو بر کل مجتمع یا میثاقه تحتانی و ضم لام و سکون و او میخی زرد رنگ میماند اما قسم اول آن چو  
خرد تفاوت میباشد که گاهی مثل مغز درخت بود و گاهی از آن این هم میباشد و این قسم چو بر کل گاهی در هر عضو بان  
در اجزای آن علوه و علوه و دور و دور میریزد و گاهی در عضو واحد دانه های خرد یکجا قریب قریب ریخته مجتمع شده  
بقدر چهار آبی یا بیشتر آبی بر صورت مدور میمانند که از دیدن آن گمان کرده میشود که یک چو بر کل عظیم است  
و مراد از چو بر کل تیره ری همین دانه های خرد اند که بعد ریختن در یکجا مجتمع میشوند بالجمله چون این دانه خرد را بند لیم خورده این  
به سینه دیده میشود که در آن سیل و آب غلیظ خالی از سیل است یا سیل و ریشیه با و آب غلیظ است و سیل که در آن دیده  
میشود در ابتدای مرض برد و قسم بود کی صغیر و دیگر سیل وسیع اما آنچه سیل صغیر است آن مثل مویز که پیکل با لاف کر و کل  
میباشد که در آن نقاط صغیر کثیره میباشد و همچنین در آب غلیظ هم نقاط کثیره خرد بود آنچه سیل وسیع دیده میشود  
آن مثل سیل بوس که سیل یا سیل جلد بود که در آنم نقاط کثیره کوچک میباشد و غشای این سیل وسیع بسیار نازک بود که آرد  
صدمه شق شده نقاط صغیر کثیره از آن جاری و ساکن میشوند و چون مرض زیاده و کثرت کرد یک سیل حالت هم  
که آنرا بقوت انگریزی جابیت سیل مفتوح میم سکون الف و کسریای میثاقه تحتانی و فتح لوان و سکون تالی میثاقه فوقانی  
بندی یعنی سیل غلظت قوی گوید یافته میشود و ازین سیل ریشیه با پیدا میشوند و چون این قسم چو بر کل را بند لیم استمان کی  
می بینند ظاهر میشود که آن قسمی از فابرن ناقص است و چون قسم ثانی چو بر کل را که مائل بزرگی است می بینند ظاهر میشود  
که تیره ری چو بر کل است که در آن بسبب پیدا شدن حالت قالی ڈی جبرش رنگ زرد پیدا شده و هم چو نکله بسبب  
ریختن آن در عضو جانکه چو بر کل ریخته بزرگ آن و هم جار پیدا شده و ازین ورم قدری مولود در محل اجتماع آن ریخته  
شکریک آن گشته که بسبب آن در آن سختی پیدا شده پس فی الواقع هر دو قسم واحد اند محض بسبب پیدا شدن  
حالت قالی ڈی حشرایشن رنگ آن زرد میشود اما اینکه چو بر کل در کدام ریشیه عضو میریزد پس در آن اختلاف است  
کسی میگوید که در جز خرد غشای خانه دار که مثل غده با است میریزد و کسی میگوید که در غده های که اندرون جوهر  
و ذات عروق شریره اند میریزد و از ریختن آن راه این عروق و شرا این بند میگردد و کسی میگوید که چو بر کل خاص  
در غده های عضو میریزد بلکه مثل غذای صالح بالای اجزای عضو که مثل ریشیه با هستند میریزد و آنچه مجتمع می ماند  
و چنانکه غذای صالح ب ریختن بر اجزای جلد اعضا آنها منجذب شده صورت عضوی را قبول کرده جز  
عضو میشود این فابرن ناقص منجذب در اجزای عضو میگردد و در صورت عضوی قبول میکند بلکه بر اجزای

اعضا مجتمع ماند و از آن که ارم ریشة معصب یا ریشة عروق و غیره پیدا نمیکرد اما اینک این فائرن ناقص از یکا در وقت که از آن در عضو میرزد پس بدانکه اقرب بحق است که این از لغت می آید باین طور که آنچه مسل و ریشة پیدا میشود تا تمامه در ناقص التفع پیدا میشود و تا حد سل کامل نمیرسد و بر همین صورت ناقصه خود مانده در خون داخل میشود و بسبب نقصان صورت اصلی خود آن در خون هم نفیج کامل نایافته فائرن ناقص میشود که آنرا ایاققت تعذیه عضو و بدل یا تحلل نمیباشد اما اینک چون چوبرکل در عضوی میرزد و انجام آن بعد رختن چه میشود باید آنکه اول از انجامهای دیگر از همه بیشتر جذب شدن چوبرکل در عروق بعد انصباب است دوم آنکه چوبرکل در عضوی میرزد و بعد رختن جذب نشود بلکه چون یعنی پیوسته گردد و بسبب آن رنگ آن زرد و بسم آن کدر و ثقافت و صفای آن رائل شده مثل منبر گردد و این حالت را گشای آن منی بنزدایشن میگویند و بعد این حالت هم در انجام آن میشود اول اینک بر همین حال ماند تا اینک قدری ورم گرد آن پیدا شده و از آن فائرن ریشة غشای از آن پیدا شده چوبرکل مذکور در غشای مسطوره رتبه یا تا آخر عمر ماند و دوم آنکه چوبرکل مذکور لیس شده مثل مس غر گردد و گرد آن ورم حادث شده و کله و همراه مدته این دمل چوبری کل کورم خارج شود و بعد خارج شدن دمل چوبرکل جا یکای این هزد و بوزند زخمی ماند پس اگر این زخم در ریه باشد ترا بلنت انگیزی و اریکانی غانی نامند و هرگاه در معالوده از االبستر یعنی زخم میگویند پس این خانه خالی روز بروز حرکت بسوی اندمال کرده مجمع و صغیر میشود تا اینکه بسای جرمت باهم متصل شده مثل میگرد و در محل اندمال آن خطی سخت اثر شکر ریشة بر آن باقی می ماند چنانچه وقت تشنگی است اکثر این خط در ریه دیده میشود و از آن دانسته شود که در ریه این کس چوبرکل ریشة بود و بعد انصباب لیس دریم شده خارج گشته بود و انجام بسوم نیست که چوبرکل مذکور گشای یعنی آکب گردد و بدانکه این انجام بسوم بعد ریشة و انجام ثانی میشود یعنی آنچه چوبرکل که زرد رنگ و ناصاف مثل منبر شده در غشای جدیدی ماند همین آکب میگردد و بعد ازیکه آکب میشود آنچه سل روغن و تخم که در آن بوده و بسبب آن رنگش زرد شده بود آن در عروق منذب میشود و اجزای باقیه دیگر آن آکب شده مدت در عضو بیکه ریشة باقی با ما در آن بسیار تلیل میشود چهارم آنکه چوبرکل موسوم بر تمیری ریشة های سخت شده مثل فشا صلب میگردد و سل که در آن بوده منذب میشود و این انجام چهارم خاصه در ریه دیده میشود و بسبب آن ریه منبسط نمیکردد اما اینک چوبرکل در کدام کدام عضو میرزد پس بدانکه اگر چه رختن چوبرکل در هیچ اعضای بدن من حیث هو چوبرکل متساوی الاکان است لیکن بسبب استعداد وجود اعضا که در آن های میرزد و بعضی زیاد و در بعضی کم و گک در بعضی پیشتر و در بعضی بعد آن میرزد و بنا برین بعضی از اعضا که اکثر آن بسبب استعداد اعضا حسابی درست کرده نوشته اند که زیاده از همه اعضا در لوم ریه یعنی فخره پای است میرزد و بعد آنها در غشای زخانه در بدن میرزد و همچنین گاهی در یک عضو و گاهی در وقت واحد در

در وقت که از آن در عضو میرزد پس بدانکه اقرب بحق است که این از لغت می آید باین طور که آنچه مسل و ریشة پیدا میشود تا تمامه در ناقص التفع پیدا میشود و تا حد سل کامل نمیرسد و بر همین صورت ناقصه خود مانده در خون داخل میشود و بسبب نقصان صورت اصلی خود آن در خون هم نفیج کامل نایافته فائرن ناقص میشود که آنرا ایاققت تعذیه عضو و بدل یا تحلل نمیباشد اما اینک چون چوبرکل در عضوی میرزد و انجام آن بعد رختن چه میشود باید آنکه اول از انجامهای دیگر از همه بیشتر جذب شدن چوبرکل در عروق بعد انصباب است دوم آنکه چوبرکل در عضوی میرزد و بعد رختن جذب نشود بلکه چون یعنی پیوسته گردد و بسبب آن رنگ آن زرد و بسم آن کدر و ثقافت و صفای آن رائل شده مثل منبر گردد و این حالت را گشای آن منی بنزدایشن میگویند و بعد این حالت هم در انجام آن میشود اول اینک بر همین حال ماند تا اینک قدری ورم گرد آن پیدا شده و از آن فائرن ریشة غشای از آن پیدا شده چوبرکل مذکور در غشای مسطوره رتبه یا تا آخر عمر ماند و دوم آنکه چوبرکل مذکور لیس شده مثل مس غر گردد و گرد آن ورم حادث شده و کله و همراه مدته این دمل چوبری کل کورم خارج شود و بعد خارج شدن دمل چوبرکل جا یکای این هزد و بوزند زخمی ماند پس اگر این زخم در ریه باشد ترا بلنت انگیزی و اریکانی غانی نامند و هرگاه در معالوده از االبستر یعنی زخم میگویند پس این خانه خالی روز بروز حرکت بسوی اندمال کرده مجمع و صغیر میشود تا اینکه بسای جرمت باهم متصل شده مثل میگرد و در محل اندمال آن خطی سخت اثر شکر ریشة بر آن باقی می ماند چنانچه وقت تشنگی است اکثر این خط در ریه دیده میشود و از آن دانسته شود که در ریه این کس چوبرکل ریشة بود و بعد انصباب لیس دریم شده خارج گشته بود و انجام بسوم نیست که چوبرکل مذکور گشای یعنی آکب گردد و بدانکه این انجام بسوم بعد ریشة و انجام ثانی میشود یعنی آنچه چوبرکل که زرد رنگ و ناصاف مثل منبر شده در غشای جدیدی ماند همین آکب میگردد و بعد ازیکه آکب میشود آنچه سل روغن و تخم که در آن بوده و بسبب آن رنگش زرد شده بود آن در عروق منذب میشود و اجزای باقیه دیگر آن آکب شده مدت در عضو بیکه ریشة باقی با ما در آن بسیار تلیل میشود چهارم آنکه چوبرکل موسوم بر تمیری ریشة های سخت شده مثل فشا صلب میگردد و سل که در آن بوده منذب میشود و این انجام چهارم خاصه در ریه دیده میشود و بسبب آن ریه منبسط نمیکردد اما اینک چوبرکل در کدام کدام عضو میرزد پس بدانکه اگر چه رختن چوبرکل در هیچ اعضای بدن من حیث هو چوبرکل متساوی الاکان است لیکن بسبب استعداد وجود اعضا که در آن های میرزد و بعضی زیاد و در بعضی کم و گک در بعضی پیشتر و در بعضی بعد آن میرزد و بنا برین بعضی از اعضا که اکثر آن بسبب استعداد اعضا حسابی درست کرده نوشته اند که زیاده از همه اعضا در لوم ریه یعنی فخره پای است میرزد و بعد آنها در غشای زخانه در بدن میرزد و همچنین گاهی در یک عضو و گاهی در وقت واحد در

اعضای متعدده و گاهی در وقت واحد و همگی اعضای بدن میریزد و درین وقت که در جمله اعضای بدن میریزد  
از این جهت اکثری چو بگویند که زخمی نامند و بیانش آینه خواهد آمد انشا الله تعالی اکنون بدانکه ازید و اکثر اعضا  
روی استعداد برای ریختن چو بر کل ریزد است چنانچه بعضی گفته اند که بعد از آنکه ازید و ساکنی اول چو بر کل که در بدن میریزد  
در ریه میریزد پس آن به تعبیر دیگر اعضا استعداد انصباب چو بر کل در خود زیاده میدارد و بعد آن اعضا  
اند و بعد آن غده های منتهی و بعد آن جگر و بعد آن غده های لطف فیکک و بعد آن غشای باریطون  
و بعد آن طحال بعد آن کروه و بعد آن پلور یعنی غشای آبدار پهلو و بعد آن جگر و بعد آن قصبه و مساکک  
هوا و بعد آن غظام و بعد آن حمیتین و بعد آن جوهر دماغ و بعد آن غشیه دماغ و بعد آن راه کرده  
یعنی برنج و بعد آن مثانه و بعد آن مجری بول و بعد آن خریطه خلاب و بعد آن معده و بعد آن جلد بدن  
و بعد آن عصبانیت بدن و بعد آن زبان و بعد آن فیگنس و بعد آن مری معده و بعد آن پیکر منجی لیس  
و بعد آن دل است العلامات بدانکه چون انصباب چو بر کل در اعضا بسبب استعداد آنها گاهی در گدای عضو  
زیاده و گاهی کم و همچنین در گدای عضو جلد جسد زیاده میریزد و در گدای کم و تا فرو و بطور میریزد لهذا مطابق  
این اسباب علامات انصباب چو بر کل کثیر و قلیل قوی و ضعیفی باشد باطله چون چو بر کل در عضو ریزد  
اکثر موافق این ترتیب علامات یافته میشوند که اول لاغری بدن ظاهر میشود پس رنگ جلد بدن از  
حالت طبیعی تنیر مثل حالت اینها میگذرد و اشتهای طعام کم گردد و در نفهم غذا فتور ظاهر میشود که بخوبی غذا نماند و  
و گاهی بین علامات اربعه تقدم و تاخر هم میشود لیکن اکثر این علامات در وقت واحد متجمع میباشند پس اگر چو بر کل  
تا خیر ریزد این حالت دیرتر ماند و اگر جلد جلد ریزد و در ریه بود بعد چند روز ازین حالت قدری رطوبت شروع شود  
و همراه آن یا بعد شروع شدن آن ضعف و سرعت نبض پیدا گردد و در هر وقت که نبض علیل با اینها متجمع است  
خالی نباشد و همراه آن یا قدری بعد آن حرارت طس بدن هم ظاهر شود و این علامات قوی بزرگ انصباب چو بر کل است  
خصوصا هرگاه بعد استعداد حالت خناری حرارت طس بدن پیدا شود از ان استدلال قوی بر وجود انصباب  
چو بر کل توان کرد و چون چو بر کل در عضو ریزد علامات عامه انصباب چو بر کل که مذکور شدند علامات  
خاصه انصباب آن در هر عضو هم پیدا میشوند و قبل جمله علامات خاصه نقصان فعل عضوی که در آن ریخته پیدا  
میشود و من بعد مثلا اگر در دماغ ریزد خاص درین وقت بدین پیدا میشود و اگر در قصبه ریزد فساد در آواز  
خشن بجهت صوت یا غلط آن ظاهر میشود و اگر در شش ریخته باشد نفث الیم ظاهر میشود و اگر در اسهال ریزد  
اسهال همراه آن خون همی آید و چون در باریطون ریزد از ان بسبب پیدا شدن ورم درد و غیره علامات  
ورم باریطون موجود میشود و چون اعضای دیگر که غیر اعضای مذکوره باطنه باشند ریزد حال آن در شرح

و

بعد از این ظاهر میشود و باید دانست که اسهال از این علل ناشی میگردد و در اصل در وقت آن در بدن  
 تخریب کاریست که بلا حلقه و در بدن میماند و در وقت اسهال در وقت آن در بدن  
 امرست یکی آنکه چوبکرکل پیدا میشود و در زیر اگر بیشتر نشسته شده که چوبکرکل فاسد است  
 کیسوی پیدا میشود و برای این امر علاج اول نیست که تقویت معده نماید تا چون قوی و جدید پیدا شود  
 چوبکرکل پیدا نگردد و هم چنانکه میرسخت پذیریم این تدبیر نخستین آن در معده نبرد شود و دوم مقصود از علاج اینست  
 که آنچه چوبکرکل در معده نرسیده است باز در عروق منجذب گردد و معونند کور از ان خالی از افساد آن موقوف نماید  
 برای مقصود اول باید که اغذیه جیده مقوی مثل شیر و شیرین و زرده پیغمه و لوم جیده خوردانند و روزی یک بار  
 هم نیم الاغذیه است پس اگر در معده جمودت و بدبختی باشد تدبیر دفع و اخراج آن نماید چنانکه بکرم نشسته  
 و اگر در معده جمودت نباشد برای تقویت معده ادویه گرم منزلی میدهد همراه ادویه که مقوی معده  
 و بارک و کمنین بنوشانند و از منرال ایستد اگر چه سلفیورک ایستد و ناستر میوریا گلی ایستد اولوت هم نافع اند لیکن  
 فاسفورک ایستد نافع است و هم مرض را در هوای صاف دارند و اگر ممکن باشد بر اسپ یا پاکلی سوار کرده  
 و به هوای صاف گردانند همیشه جلد بدن را با غسال از آب نمک صاف کنند و بعد آن خوب بزین راشکاک  
 سازند و در وقت استیاض از رسیدن هوای سرد به بدن نمایند تا سردی پیدا نشود و اگر غسل کردن ممکن  
 نباشد هر معنوطا هر بدن را جدا جدا بنده پاره یا سنج منغوس با آب بشویند و صاف دارند و درین باره بر قول  
 جالبان که در حالت مرض غسل نکنند اعتنا سازند که کثافت جلد بدن مولد امراض و مورث فساد و خرابی است  
 و هم همیشه بدن را از رسیدن هوای سرد محفوظ دارند و برای این محافظت در فصل بار و جلالت فلکی باید پوشند و بالا  
 آن دیگر لباس گرم مثل قبای چرم سابری در بر کنند و در فصل طار غلالت تریق بپوشند و ملاحظه بدن دارند و بر  
 منع کردن چوبکرکل از انصاب لاکر آرسنیک ایلیس را بنوشانند و بعضی نوشانیدن مقدار کثیر از کهنس راهم درین بار  
 نافع میدانند و آنچه در علاج اورام غده ای ادویه نوشته شده اند مثل سر پغمیری ایو دایستد یا چکر ایو دایستد آنها را  
 هم اینجا نوشانیدن بهر این کار مفید دانند زیرا که اکثر چوبکرکل در غده های لفت خستاک و غده های کیلی میجمع یابند  
 و ادویه مذکوره این غده ها را صاف میکنند و برای حصول مقصوداتی که منجذب شدن چوبکرکل در عروق است  
 آنکه از این ایو دایستد مثل سر پ های پو فاسفت آفلام یا های پو فاسفت سو دایستد و از این اقسام ادویه سر پ های  
 لو فاسفت آفلام زیاد داده میشود یا پریشس که میکل فو دایلمان کاس سیر پ را بنوشانند و همچنین از مرکبات  
 ایو دین ایو دایستد آرن یا ایو دایستد آلم یا پاس ایو دایستد را هم نوشانیدن مفید دانند و بر جلد ظاهر بدن که  
 مقابل معنومریض باشد طلا کردن چکر ایو دین مفید است و ایضا همراه ادویه مشروب نافع مذکوره نوشانیدن چکر کافور

چوبکرکل  
 اسهال  
 تقویت معده  
 عروق منجذب  
 تغذیه جیده  
 سلفیورک  
 کمنین  
 فاسفورک  
 کثافت جلد  
 محافظت  
 لباس گرم  
 ایو دایستد  
 مرکبات  
 تغذیه جیده  
 ایو دایستد  
 چکر ایو دین



درین وقت نافع است و اگر با انصرور در هر حال نهند این قدر علاج بطور علاج عام اینجا نوشته شده و علاج  
خاص بر عضو بکای خود نوشته شده وقت ضرورت بآن رجوع نمایند گفتند که اما چه بگوید لوز که آن عبارت است از  
انصباب چو بر کل در جمیع اعضاء بدن پس اگر سرعت و شدت و کثرت باشد آنرا اکیوت چو بگوید لوز زمانه انجام  
آن در دو هفته هفت تا هر میشود و اگر خفیف الاعراض باشد و تاخیر وقت ریزد انجام آن تا دو سه ماه ظاهر میشود و  
اعراض و علامات قسم اکیوت آن اکثر در ماغ یا در شش یا در باریطون یافته میشوند العلامات درین قسم اکیوت  
گاهی در پیش قبل نختن آن همه وجود صحیح میباشد ولیکن اکثر آنست که از قبل نختن آن مرض قدری مرض شکایت مزاج  
و بدن داشته باشد مثل مانگی و لاعری بدن و ضعف طبیعت و گاهی قبل آن در سل و در خفیف الاعراض مبتلا میباشد  
و بعد آن دفعه انصباب این ماده در اعضایش میشود و گاهی بعد مبتلا شدن در ماغ فیور و بعد گذشتن ده روز یا دو هفته  
بر آن این مرض پیدا میشود بالجملة ابتدای این مرض باین نحو میشود که یک روز اول بر دوزخه دوسه بار پیدا میشود  
بعد آن تب ساد شدیدی می آید که چون پذیرد تهر میتر استحان حرارت بدنی کند سیاب از یکسید و دو درجه تا چهار درجه  
ساعت میشود و منبسط از یکسید و بست بار تا یکسید و نشتت بار در یک دقیقه حرکت میکند و در ابتدای مرض این حثه  
مشابه با نثر منبسط فیور یعنی چی نانبه می آید و بعد آن بصورت همیشه فیور میشود یعنی تب همیشه ماند و در آن خفت چشم ظاهر  
شود و بعد چهار چرخ روز یا یک هفته تب لازم مخرقه شایده میگردد و زمان خفت معده مگردد و هر قدر که مرض قوی و شدید  
باشد تب لازم بزودی شروع میشود و در زمانه همیشه قلیل میباشد و اگر قوی نبود زمانه همیشه تا یک هفته مانده بعد آن چی  
لازم میگردد و در وقت در زمان تب همیشه و حتی لازم هر روز می آید لیکن از آن خفت در حرارت بدنی ظاهر نمیشود و لاعری بدن  
و ضعف آفاقا تا هر روز زیاد میگردد و قدری سرفه هم پیدا میشود و در تنفس هم حس ظاهر گردد و بلندتر آید اما چون پذیرد  
اسهال شش که پنهان در یافت گفت خرابی و فساد در ریه کسریافته میشود مثل اینکه یا نقطه در آواز دخول هوا قدر  
غلق سموت میشود یا قدری آواز بر کائیس مثل آواز صغیر دقیق که از ستورم شدن مجاری پیدا شده سموع میگردد و  
از ابتدای مرض کرب و قلق و کم خوابی زیاد میباشد و چون مرض قوی و متراشد شود علامات مرض و ضرر و ماغ  
مثل نریان تشنج از نختن چو بر کل در ماغ پیدا میشود و بلب و زبان و دندان سیاهی آثار کمزوری یافته شوند و در  
شکم نفخه و قراقرم سموت میگردد و گاهی اسهال متعفن هم جاری میشود و این علامات چند روز باقی مانده بعد آن  
با علل از طریقان بیوشی و اذیت در ماغ می آید و با سبب ازیت ریه و عسر تنفس و از نرسیدن او کسین و در خون یا  
از شدت ضعف بناک میشود یا از سبب کرب سیده و چون بسوی صحت میکند و خفت در اعراض پیدا میشود و با نثر  
که ششها در مرض چو بگوید لوز که کسین و ششها در اعراض و خاصه در اطفال بزرگ که در ایشان  
اکثر حثی نیز زیاد کار کسین یا از سبب کمزوری یا از سبب نرسیدن ریه یا از سبب نرسیدن ریه یا از سبب نرسیدن ریه یا از سبب نرسیدن ریه

در خصوص بگوید لوز و ششها

انوارات

در اعراض جلد مثل حصه یا شیری جلد یا ثور ظاهر شود و هم در ثور یا پیش سیماب از درجه یکصد تا سه چهارم درجه صاعده شده باقی ماند  
 و سرعت نفس از یکصد و بیست زیاد شده تا یکصد و شصت درجه برسد یعنی از یکصد و بیست درجه هر قدر که زیاد شود و مرض  
 روز بروز درازد و یاد ترقی کند و عند و تنفس موجود بود و با وجود موجود بودن سر فغانم بسیار قلیل آید گمان غالب به بودن  
 چوبه کیو لوزز توان کرد العلاج علامت همین است که تقویت طیل کوشند از خوراکی در آن اختیاریه مقویه جیده مثل شویا کج  
 یا زرده بیضه مرغ و شیر تازه و هم همراه آنها بارک یا کینین و مرکبات آنرا و ایونیا کار بناس نوشانیدن مفید است  
 و اگر زرده بیضه را در شیر تازه حل کرده قدری وین بآن آمیخته نوشانند بهتر است لیکن اگر مرضی مجتنب از شرب شراب  
 باشد او را عوض وین ایونیا کار بناس همراه زرده بیضه و شیر نوشانند باقی علاج اعراض موجوده که محتاج علاج  
 شوند تا این وقت که فصل با نوزدهم در ثور یا پیش که آنرا در لغت یونانی سوتو آمینا بضم سین مسلمه و سکون واو و  
 وال ملامه شده و مفتوح و سکون الف و کسر سیم فتح نون و سکون الف نامند یعنی قطره عرق زیر که در آن عرق زیر طبقه بالا  
 جلد مختلش میشود و از آن آبهای پر آب صاف مثل تخم باجر و می گاورس جدا جدا در جلد حادث میشوند و گاهی آبی که  
 در آبله مذکور است سفید مثل شیر میباشد و درین وقت این آبله در شکل و رنگ مشابه با بیدارید پیگروه و این ثور سه چهار  
 روز مانده خشک گشته زایل میشوند و دیگر ثور برمی آید و این سلسله بروز در زوال ثور تا دوسه هفته می ماند و اکثر در جانب  
 مقدم ثور بدن خصوصاً بر سینه و زیر تر قوه این ثور یافته میشوند اگر چه ممکن است که بر تمام جلد یافته شوند و ازین ثور که کلفت  
 و ازیت جلد پیدائی شود و السبب سبب آن رسیدن زیاد حملات بجلد و زیاد آمدن عرق است لهذا اکثر در تمام این ثور  
 که در آن ثور و غیره بر جلد پیدا میشوند و هم در و ما نیز کم آید و هم در حمیات ساده دیگر مثل انیسون و یونانی یا غیره و غیره هم  
 حادث میشود و ما نام که در علاج حمیات قلاته میزاد و می عاره معرق با استعمال می آوردند و البته عاره می نوشانند و آتش قریب  
 محوم پیدا کنند این ثور زیاد پیدا می شود و آنها زیادتی این ثور را علامت مسلک میگویند و در هر جی که این ثور پیدا میکنند  
 آنرا بطیاری می یور میگفتند زیرا که مل نیم یعنی تخم خرد کثیر است پس هر تکیه در آن ثور خرد مثل تخم باجره زیاد می دیدند و آنرا  
 باین اسم موسوم ساختند و مسلک دانستند لیکن فی الواقع این ثور علامت مسلک نیستند بلکه چون آنها بسبب اشتداد آت  
 میشوند و اشتداد حرارت سبب هلاکت مریضان محروم می شود ازین سبب در غلط افتادند و چون جمال در پیدایش اطفال  
 اسباب مستخرا از قسم استداد هوا و پوشیدن لباس چار و داشتن نار قریب زن نوزائیده زیاد دفع میکردند و اما حال میکنند  
 لهذا در پیور پریل فیور هم این ثور زیاد پیدا میشوند اما از وقتیکه علاج حمیات به تبرید کرده شدند ظهور آنها کم شده العلاج  
 فی الواقع این ثور محتاج علاج نیستند بلکه هم از زوال حمیات خود زایل میشوند البته تبرید بدن نمایند که آن  
 نافع است فقط فصل شانزدهم در وین سدر فزیده و وین کبیر وال ملامه بندی و سکون سین ملامه و سدر و زرد کبیر و سدر  
 و سکون دال ملامه و تخم های ملامه و سکون واو و کسر زای مجری اول و سکون ثانی یعنی دشواری آمدن عرق است و سبب پیش

در اعراض عاب با بسوم در اعراض جلد

در اعراض عاب با بسوم در اعراض جلد

اینست که در غده و مجاری عرق قدری درم پیدا میشود که از آن عرق جاری نگردد و غده آن بر آب شده و وسیع و عظیم  
 میگردد بصورت آبله لیکن این آب که از جلد بیرون می آید یک رنگ زرد یا سبز یا سیاه و سرخ می آید غده عرق که با طبقه بالای جلد متصل  
 مثل ساکودان دیده میشود از خارج و آن اکثر بر جلد در میان انگشتان دست پدید میشود و گاهی بر جلد پا و دیگر مواضع هم ظاهر میشود  
 بمسودان قدری گرمی و خارش بر جلد یافته میشود و چون آترامی خارج از آن قدری با نیت بر می آید و سرخی در جلد  
 ظاهر گردد بصورت اکیس سیاه یا سبز یا زرد و آن در فصل جاری و یار و سردی در انسان ضعیف پدید میگردد و گاهی در مرض نفوس  
 هم حادث میشود و العلاج هر گاه در صاحب نفوس پدید شود ادویه در مثل کالشیکم و پیاس سیمینا و پیاس سنی با اینها  
 و هم ادویه مسوده مثل فستق و تمر هندی یا لیموی کافوری یا آب آلوئی بخارا نوشته اند لیکن زنهار ادویه معوقه تر است  
 و چون بر اکثر بدن ظاهر شود درین وقت از آبیکه در آن ادویه از قسم کهارت باشد مثل بای کاربناس پیاس حل کرده  
 از این عمل کنانند تا جلد از دست و چرک صاف شود و عرق بر آید یا خشک شود و چون از زیاد  
 خارج بدن هم حادث شده باشد در آن آنچه در علاج اکیس سیاه نوشته شده با استعمال آن در ترمیم تقویت بدن بخارا  
 اذیه حیدره و نوشایدن ادویه مقوی مثل کنین و غیره و زمانید فصل سفت هم در انشقاق جلد بدن توفی اذیت  
 آنم قسمی از ایزی ریما سبک کرانیک یعنی مرم است که در آن جلد قدری دبیر و غلیظ و خشک میشود و از جای که در جلد  
 چین است شق میگردد و کناره های شق غلیظ میگردد و بر محل زخم جلد اتصال خود را گذاشته متفرق میشود و گاهی این  
 زخم تا اصل جلد که در ماست میرسد و از آن در و اذیت عظیم پیدا میشود و آن اکثر بر پشت دست و بر جمله بندی و  
 بلب و بر پاها و گاهی در میان انگشتان پا هم انشقاق در جلد واقع میشود و اکثر بر محل سلامیات انگشتان دست  
 و گاهی در سطح داخلی انگشتان دست هم زیاد میشود و بر پاها اکثر در فصل سرما بسبب پیاده راه رفتن یا بدون پیاده  
 راه رفتن حادث میشود و العلاج چونکه علاج انشقاق لب و انشقاق حلقه بندی و انشقاق مابین اصابع بیشتر  
 بجای خود با مذکور شده اکنون علاج انشقاق دست و پا نوشته میشود پس آنکه چون جلد دست این انشقاق پیدا شود  
 و آن اکثر بر محل سلامیات و بر سطح داخلی انگشتان میشود پس درین وقت چون بدانند که انشقاق شروع میشود باید که  
 اول از آب گرم دستها را بشویند بعد از پارچه نازک صاف کرده ادویه ملینه جلد مثل روغن شیرین یا گلبرگ یا  
 کافور خالص ساییده یا مرهم اگسائیڈ آف زنک یا شمد خالص بر آن خوب مالیده بعد از پارچه نازک صاف  
 سازند و چون زخم پیدا شود و نازل باشد و کناره های آن سخت بوند درین وقت سلوشن نالتر سلور قوی که از دست  
 گرین تا چهل گرین اصل کاتشک نقره در یک اونس آب حل کرده با شست از قیاس و غیره روزی دو مرتبه اندازند تا اذیت زخم  
 کم گردد من بعد مرهم اگسائیڈ آف زنک بر آن نزن تا منحل شود و هر گاه بر جلد پا افتد و قایل باشد در این وقت زخم  
 برای انشقاق دست نوشته شده کافی خواهد بود بعد از آنکه با هر گاه جلد پا زیاد غلیظ یا خشن شده باشد زخم زیاد

فصل نهم در انشقاق جلد بدن

فائز باشد درین وقت اول جلد را لین و رقیق سازند مثل نیلکه اول پولش از زخم کتان دست کرده بر آن بنشیند  
 یا در آب گرم و صابون محلول پاها را تا مدت دراز درازند بعد از قطعه آگینه یا از کارد جلد مذکور را حک نمایند  
 یا بوتراش حک دهند که جلد را از سوس ترانیده رقیق سازد چون جلد رقیق شده برابر زخم برسد درین وقت سلوشتن  
 تا سلسلور قوی در زخم اندازند تا اذیت زخم کم شود بعد مرهم اوکسائیڈ آن رنگ یا چربی بتر و غیره یا مرهم کرک یا سوس  
 بر آن نهند تا زخم منسدل گردد و بعد صحت از پیاده و بدون موزه راه رفتن را مشغول کنند و در وقت شدت مرض هم  
 از پیاده رفتن مانعت سازند فصل هجدهم در تقریح القطاعه یعنی زخم عجز و آزار بخت اگر نری پیوسته گویند  
 یکسری موحده و سکون پای نشانه ودال ممل و ضمیمین ممل و سکون و او و رای ممل یعنی زخمی که از زیاده خوابیدن  
 بر پانگ پیدا میشود و این زخم وقتی حادث میشود که مریض بسیار لایعز گرد و زخم و لحم آن تحلیل شود و عضلات بدن  
 رقیق و لایعز شوند و در میان استخوان و جلد واسطه تحلیل یابد و اکثر جای پیدا میشود که استخوان با جلد قریب بود مثل  
 محل عجز و مفصل عظم و رک و جایکه سر استخوان و رک با جلد اقرب است و گاهی بر محل استخوان کتف هم پیدا میگردد  
 و در ابتدای آن سرخی در جلد آن ملاحظه میشود و بعد از آنجا درم حادث گردد و اگر درم کم باشد اول یک  
 پشه فرو ظاهر میشود بعد بر آن آبله پیدا شده روز بروز این آبله وسیع گردد و منقرض شده از آن آب جاری میشود و این  
 طبقه ظاهری جلد رفته رفته ضایع شده از زیر آن اصل جلد نمایان میگردد پس اگر بعد آنهم اثر غیر افتاده ماندن  
 بر آن برابر با ناز اصل جلد نیم بر می آید و در آن زخم پیدا شده روز بروز منبسط و غائر میشود تا آنکه از اصل جلد  
 و فضای خانه دار و ریشه دار گذشته تا استخوان میرسد و آهسته آهسته لحم آنجا را بخورد و اگر غمز بر آن زیاده متصل  
 نماند و درم کثیر باشد درین وقت جلد را تمام کرده و مثل حرم خشک و مرده و سیاه گردد و گرد آن سرخی پیدا شود  
 و لحم متورم هم خامد و سست شده تا زخمی که پیشین یعنی موت لحم حادث شود منبسط و مرده از جلد زنده منفصل گردد و  
 از انفصال آن سرخی برود و آن پیدا شده ریم و آب از آن لحم و جلد مرده جاری میشود پس سبب این آب نیم  
 از جلد و لحم مرده لین شده با کمال عقونیت از محل خود بیرون می آید و بجای آن زخم عظیم باقی ماند و هم این زخم بسبب  
 رسیدن غمز افتاده ماندن روز بروز زیاده میشود و مادام که علاجش نکند خود این زخم اصلاح نمی پذیرد پس  
 سبب قاعلی آن رسیدن اثر غمز متصل است که از کثرت افتاده ماندن بر بستر میرسد و سبب طبیعی آن کمزوری جلد است  
 که سبب نیافتن غذای جید و نه رسیدن خون از کثرت غمز حاصل میشود و هم نه خارج شدن عرق از اینجا  
 از جلد که مینمی معین بر کمزوری جلد میشود چه از نه خارج شدن آن و از نه رسیدن هوا پائین موقع جلد از  
 عرق خشک نمیشود و از باقی ماندن مذاوت دائمی جلد لین و ضعیف میگردد و این مرض در اطفاک غلظت  
 آنها منیر و ضعیف الوزن اندکتر دیده میشود و در کبار که غلظت آنها کثیر و ثقیل اند زیاده پیدا میشود خصوصاً در امراض

فصل هجدهم در تقریح القطاعه

نمونه که بسبب آن در پنهان بر پشنگ و بستر خود زیاده افتاده می مانند شکل فالج یا همیپات مزمن یا سل و خاصه  
 در مرض پارالیزیا که قسمی از فالج است دوران هر دو با سرنخی میشوند زیاده میشود زیرا که دوران اکثر بول جبار  
 میماند و از آن بستر غلیل اکثر طب مالد بسبب آن جلد غفن و فاسد میگردد و اعلانیج هر گاه مرض زیاده بستر  
 افتاده ماند درین وقت باید که خبر که مرض همیشه مواضع حدوث این مرض بار و ناله خود و پیره باشد زیرا که وقت که  
 و صفت جلد فالج مذکور حس مرض کم یا معدوم میشود ابتدا خود مرض احسارین اذیت میکند با لاله هر گاه بیند  
 که بر جلد این مواضع سرنخی پیدا شده اول از آب گرم بشویند و خشک کنند و هوای این مواضع رسانند  
 پس اگر ازین تدریج جلد برنگ و بیست اصلی خود نباید سرکه یا برانندی آب حل کرده بر آن نهند یا سلوشن ناسرسلور  
 که از پانزده گرین تا بست گرین اصل کاشک در یک اونس آب حل کرده باشد بر آن طلا سازند نوع دیگر سفید  
 بیضه مرغ را با اسپریت وین حل کرده بر محل سرنخی مذکور طلا سازند پس اگر از استقار عجز این حالت پیدا شده باشد  
 مرض بهر پهلویا گردانند و اگر عجز دور کین هر سه جا باشد درین وقت بالشهای لین که اندر آن ناهالی باشد بخور  
 زیر عجز دور کین غلیل نهند که محل سرنخی در محل خالی باشد و از غم محفوظ ماند یا از برید که بکساعت و بیخ یا ای نشانه تحسین  
 و سکون رای مملد و کسرای موعده و سکون یای نشانه تحسانی و دال مملد اسم فرش هوای است و آن از همه افضل است  
 گرفته زیر پیر گذارند تا اذیت غمز بر محل ما وقت نرسد و چون زخم حادث شود پس آنچه در علاج زخم عمومنا نوشته شد موافق  
 آن باستمال آریقتن که فصل نوز و طبع در متن را که عرق و جلد و غیره بد آنکه غنوتن من را بوی اورد و خصوصاً  
 میشود یکی از غده مولد عرق دوم از غده مولد شحم چه آنچه از خون بسوی جلد می آید بزرگترین دو عضو می آید و هم باید  
 که در عرق همیشه در حال صحت هم قدری ترشی میباشد و آن امتحان کرده میشود از کاغذ نیکون که از آن امتحان بول ممکن  
 اینکه هر گاه آنرا با عرق بدن صحیح ترکیب رنگ آن سفید میگردد و اندک همیشه از عرق صحیح قدری بوی ترشی می آید و این  
 ترشی عرق بوی ترش در بعضی امراض مثل رویا نیزم یا در استعداد خنازیری زیاده میشود لیکن گاهی از عرق بوی  
 تیز یا بیونیا می آید و اکثر این بوی قوی که بول محتبس شود یا کمتر آید یا بیشتر میشود گاهی بوی غنوتن بلجی که در بعضی مواضع  
 و آن در مرض اسکروی و پوزار برل نیور و پالمیا زیاده شوم میشود و گاهی هر گاه بر سر گنج باشد یا بر سینه بوق بود  
 یا امراض جلدی که از ماده تخم نباتی که آنرا لغبت انگریزی بنیابینی مفت خور گویند مثل قوبا و غیره پیدا شود  
 بواز جلد می آید که از طبع هر گاه اظهار ادریر تر و طریکی گذارند و بسبب آن بد بو شود می آید و گاهی بوی مشک از عرق  
 انسان می آید چنانکه از جلد بعضی حیوان مثل گربه و آهو و بعضی قسم گس می آید و گاهی از عرق بدن بوی که است  
 می آید جواهر از یک مصنوعی از یک جانب بدن و گاهی از ششای اکوله از خون توسط مسام و عرق بیرون جلد می آید مثل کبریت  
 و فصل کبریت و در غفران و حله و شک و روغن سیاه و غیره بوی آنها هم از عرق و جلد محسوس میشود بجز غده های مولد

فصل در تشخیص عرق و جلد و غیره

و همچنین از غده های مولد کرم بوی تیزاب ایمنیاد هم بوی روغن خامس از تمامه در غل و ارسیه و جایگه مومسان زیاد  
اند بوی عفن از زیت غده های مولد کرم می آید و کسیکه موبای آن مائل بصرخی یا زیاد سیاه بود چه این هر دو صاحب قسم  
خاص خنازیری میباشد از جلد و عرق از آنها هم بوی عفن زیاد می آید و اکثر از جلد و عرق سیاه پوستان بوی می آید  
و هم در وقتیکه بدن گرم میشود بوی عفن می آید باطل از جلد و عرق نهر انسان بوی خامس می آید لیکن آن گاهی سیاه  
بود عفن میباشد که باعث تاوخی و متفرمی شود از این جهت بجم مرض و خلط زیت شمرده شود و درین وقت دزان ایونیای  
و کبریت میباشد فقط و هرگاه قبض شکم زیاد میشود بدو در جلد بدن زیاد میشود اما متن در کله بر از و مراد از ان نیست که از  
بد بوی معناد زیاد باشد زیرا که بوی براز کسی عطر و خوش میباشد پس آن اکثر وقتیکه جگر کار خود را زیاد باکم و در خصوص  
وقتیکه صفرا کم پیدا کند و بسبب آن آنچه اغذیه در ان ایمنیون زیاد باشد مثل بیه مرغ و لحم و غیره بار و عفن زیاد  
خورد و شود و از ان هم غذا بوی نشده متعفن شود درین وقت متن را بجم بر از زیاد میگرد و زیرا که از بیهی و تقض معی  
کبریت و ایونیای زیاد پیدا میشود با کله سبب متن را بجم بر از زیاد پیدا شدن کبریت و ایونیای در ان میباشد و گاهی در جزیره  
بوی آب گوشت تازه از براز می آید و آن دلیل قوت زحیر میباشد اما متن را بجم بول پس اکثر اینهم بسبب زیادتی ایونیای  
و کبریت در بول میباشد و هر سبب که میوکس در بول زیاد پیدا شود بوی بدوران زیاد میباشد چنانکه در ویم متن  
میوکس میبرن مثانه میوکس و بد بوی در بول زیاد میباشد زیرا که چون بول تا دیر در مثانه ماند با یورامی امید  
و از احتلاط آن ایونیای و سلفر پیدا میشود و ایضا در مرض برائت از ریویجی ایونیون یوریا هرگاه بول بقلبت آید رنگ  
آن سبز باشد و همچنین در حیات مانده چون بول سبز بقلبت آید را بجم بول متن میباشد و هرگاه میوکس در وینه  
عورات متعفن میشود و با این زن کسی که غلذ ذکر آن در از بود و مقطوع نباشد مقاربت میکنند و آن میوکس متعفن  
وینه زن در ان داخل شده میماند و همراه بول خارج شود از بول آنهم بوی عفن می آید و ایضا در بول عورات  
بوی عفن زیاد میباشد بسبب اینکه میوکس متعفن وینه شان چون بز فرج آمده مجتمع می ماند و با بول ایشان مخلط میگردد  
از ان در بول شان عفتی پیدا میشود همچنین هرگاه سرطان در رحم زن باشد بوی بول آن عفن بود و کله هرگاه بعد  
ولادت کدام جز غشای در رحم باقی مانده متعفن گردد و از ان میوکس و آسپه که از فرج خارج میشود متعفن گردد  
از احتلاط آن بول آنهم عفن میگردد و علاج هرگاه سبب عفتی موجود و لائق دفع بود اول آنرا دفع کنند مثلا اگر  
از خوردن اشیای که در بول متن را بجم پیدا میکنند بوی بد باشد خوردن آنها را ترک کنند و اگر از هضمی غذا بود  
تدبیر تجویب هضم با استعمال آرد و اگر از قصور فعل گردید و در پی سبب مزاج و مولد صفرا مثل بول و در و بزرگ باشند  
و اگر از قکت فعل کرده و مثانه باشد مدراست دهند و آنچه مانع از تولد میوکس باشد مثل بود ارسا یا بیه کو با  
کیلاک ایست آنها را نوشاند و اگر از شدت قبض بود مسهل دهند یا جله هرگاه از نقصان فعل کدام غده بود اول ریت



درین اعضا موثر میشود با این قسم سلخ گوی در عضو واحد یا در تمام بدن در وقت واحد بسیار باشد یا متعدد و یا با هم  
 در اعضای متعدد متعدد حسب ترتیب تقدیم و تاخیر پیدا میکند و لیکن یکی را با دیگری کدام تعلق نبود و ایضا با عضو  
 این سلخ در بدن کدام خیر از قسم نمی یا فساد خون نباشد چون این را از بدن قطع بیرون آرند و بجز بجا نشینند  
 و چون این سلخ را بحال خود گذارند و بیخ علاج نکند آهسته آهسته اول زیاد میشود و بعد از زیادتی خود باز کم  
 و بعد از آن ای از زیاد یا بجز بجا نشیند و بعد از آن ای آهسته آهسته کم میشود یا می رود و گرد آن بعد از آن در  
 پیدا شده همراه یکم این سلخ مرده هم خارج گردد و بعد از خروج آن غم مندل میشود اما قسم ثانی مسکن آن پس آن  
 اکثر از فساد و خرابی خون یا از اثر فسادان حادث میشود از اسباب خاص پیدا میکند اگر چه در بعضی مقامات چون شریک  
 میشود همراه آن آثار فساد خون ظاهر نمیشد و از آن دانسته میشود که از سبب خاص است لیکن بعد از زیادتی  
 آنها فساد و خرابی خون پیدا میشود و ایضا مثل آن سلخ های دیگر در بدن جابجا پیدا میشود و سبب خرابی و فساد خون  
 که سبب فساد غلام برای بدن است و هم این قسم اکثر سرعت از زیاد و کم و در این قسم سلخ توت بسیار ظریف میباشد  
 ازین جهت بزودی در وسط آن حالت فانی وی خیر نشین یا آنسیر نشین یعنی زخم یا گنگین یعنی فساد عضو  
 و موت آن پیدا میشود و در آن سلخ بزودی منبسط و مترازم میگردد و چون این را بعد از تشریح قطع میکنند اکثر  
 اجسام غیره طبیعی مثل سلخ در بیشتر که بر صورت سلخ پستی فی طبیعی بود بری آیند و هم تنظیم ترکیب این قسم و ساخت  
 آن خلوات تنظیم ترکیب و ساخت قسم اول میباشد چه در قسم اول نمی در غشای باشد و دیگر اعضا متعلق  
 نشود و درین قسم غشای نبود بلکه هر عضو که مجاور و متعلق آن بود آنرا فاسد ساخته شریک حال خود بسیار دوزان  
 خصائص این قسم آنست که جایگز آن پیدا شود از اجزای قلب آنچه غده های لطف فینک بود متورم میشود  
 زیرا که این سلخ در غشای محدود نیست لهذا از آن آنچه سیل های غیر طبیعی جدا شده پذیرفته مجاری لطف و غشای  
 لطف که در دور آن بستند داخل میشوند و سبب آن در غده های مذکوره صلاحیت و درم پیدا میشود و از آن  
 در خون فساد و خرابی زیاد میگردد و ایضا اگر این قسم را در ابتدای مرض که درم غده های لطف فینک شروع نشده  
 باشد و فساد خون عام نبود قطع و اخراج کنند بهتر و الا بعد درم غده های مذکور قطع و اخراج کنند باز این سلخ  
 محدود میکند اگر که این علاج این قسم نماید این سلخ اول ملامت میشود و بعد آن میبرد و پس از آن زخم و دمل پیدا  
 شده منفرجه میگردد و از آن اکثر خون کثیر جاری شده مریش هلاک میگردد و یا از شدت درد و اذیت آن ضعیف شده  
 میبرد و یا از موت عضو و خرابی خون جان بحق تسلیم میکند با بجا بودن علاج این قسم زائل نمیشود و بلکه بسیار  
 و ایضا با پدید آمدن سرطان و مگس نسبت خاص و نامست یعنی هر قسم سرطان قطع کنند  
 اما هر قسم کنند چه ضرورت نیست که سرطان باشد بلکه غیر آن هم بود و ایضا با پدید آمدن سرطان از اقسام سلخ چون

و خصوصیت سلخ توت



میباشند که جامع صفات هر دو قسم مذکوره سلع میباشد و همچنین گاهی از آن نجات و خلاص میشود و گاهی از آن  
 مریض هلاک میگردد و این چنین سلع را بغتت اگر بزیستی ملکننت چه مرکب سترین مهله و هم سکون پای تختانی نامند و می  
 یعنی نصف است یعنی این قسم نصف ملکننت و نصف غیر ملکننت میباشد حاصل از نیکه مرکب از صبح و روز  
 بود و ضرورت است که این قسم همیشه همگ شود یا همگ نگردد چه اگر ازیت آن رسد همگ میگردد و الا فلا و ایضا باید  
 که چنانکه سلع باعتبار انجام مرض منقسم بسوی اقسام ثلثه مذکور میشود همچنین باعتبار ظهور حقیقت جسمیه آن در تشریح منقسم میشود  
 بسوی انواع دیگر و برای هر نوع آن نامی در لغت اگر بزیستی ذکر کرده هنوز بر آنکه هر سلع که در میان خریطه یافته شود آنرا  
 سسک چومر گویند و این نوع اول از انواع سلع است که باعتبار حقیقت مشابهت در تشریحی آن متنوع میشود و دوم آنها آنست  
 که در خریطه نباشد لیکن کدام جز از اجزای غشای خانه دار یا غشای ریشه هارخت و گیر شده سلع گردد و وقت تشریح چون  
 این غشیه هم در آن یافته شود یعنی واقع این نوع اول از انواع سلع غیر خریطه در آن در آن قسم است اول آنست که در آنرا پودر  
 گویند یعنی سلع همی دوم فایرس تشو و آنرا فالی بر و نا گویند یعنی سلعیکه از غشای ریشه دار پیدا شود سوم کاشن یا یعنی سلعیکه  
 جسم آن غضروفی باشد و آنهم بر دو قسم است اول کفند و نا دوم آن کفند و نا چهارم سلعی که جسم آن غلیظی باشد و آن هم  
 بر دو قسم است اول انجمی او نا دوم ایس سسوزر پنجم آنکه جسم آن میسوس تشو بود یعنی مثل پنجم یا میسوس سیمین این  
 باشد و هر اکتس او نا گویند نوع دوم سلعیکه جسم آن مشابه با اعضای مرکب مثل عضلات و غیره باشد و آنهم بر  
 چند قسم منقسم است اول سسکیو از چومر یعنی سلعیکه مرکب و مشابه بعضی بود و آنرا نا فالی او نا گویند دوم سلعیکه جسم آن  
 مرکب و مشابه جسم عصب باشد و آنرا سسوزر او نا گویند سوم سلعیکه جسم آن مرکب بود از مجاری دم که شرا این عروق  
 اند خواه صغار باشند یا کبار لیکن از عروق شعریه مرکب میباشد و آنهم بر دو قسم است اول آن جنی او نا دوم میوسن  
 چهارم سلعیکه مرکب باشد از مجاری آب برنده که لفت فینک اند و آنرا لفت آن جنی او نا گویند پنجم سلعیکه مرکب باشد  
 از غده های لفت فینک کلاژ و آنرا لفت آژن او نا گویند ششم سلعیکه مرکب باشد از توای متعدده خواه این  
 توای از پاپیلری پیاژ جلد باشند یا از توای میوس سیمین بوند و آنرا پاپیل او نا گویند هفتم سلعیکه مرکب بود از  
 غده های که بولد طوبت اند مثل غده های بولد بزاق و آنرا آژن او نا گویند نوع سوم سلعیکه مرکب باشد از اجزا  
 که نسبت جزای طبیعی بدن هم مرتبه باشند و قوت حیوانی در آن با قلیل باشد و آنرا سار گویند که آن جمع  
 سار کوما است می نامند نوع چهارم آن سلعی است که مرکب باشد از سل که مشابه بود از سل جلد و هم از ریشه  
 راست که مشابه باشند از ریشه غشای ریشه دله و آنرا کازنی نو متا میگویند و آن اصل سرطان است و آن هم  
 چهار قسم است اول انکریس دوم اکتف آلا پد سوم آژن آنست که گیشر چایه ای میسوس سلی او نا گویند اکنون بدان  
 این انواع مفصلاً با هم تمکله کرده میشود که اول در میان سسک چومر بر آنکه سسک چومر سسک چومر سسک چومر اول

سلسله اول در میان سسک چومر